



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سخنی چند با

علی شریعتی

استاد شهید آیت الله شیخ لاسم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنی چند با (آقای علی شریعتی)

نویسنده:

قاسم اسلامی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سخنی چند با (آقای علی شریعتی)
۶	مشخصات کتاب
۶	تذکر
۹	اشاره
۱۳۱	« پایگاه تشیع » و « آرم تسنن !! »
۱۴۲	درباره مرکز

سخنی چند با (آقای علی شریعتی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسلامی، شیخ. قاسم.

عنوان و نام پدید آور : سخنی چند با (آقای علی شریعتی) / نوشته شیخ. قاسم. اسلامی.

مشخصات نشر : [بی جا: بی نا]، ۱۳۹۲ق. = ۱۳۵۰. (تهران: حیدری).

مشخصات ظاهری : ۱۴۱ ص.

شابک : ۵۰ ریال

یادداشت : عنوان روی جلد : سخنی چند با آقای علی شریعتی : بما پاسخ دهید.

عنوان روی جلد : سخنی چند با آقای علی شریعتی : بما پاسخ دهید.

موضوع : شریعتی، علی، ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶. -- نقد و تفسیر

موضوع : اسلام -- دفاعیه ها

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP۲۳۳/۷ / ش ۴ الف ۴۶ ۱۳۵۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸

شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۹۸۲

ص: ۱

تذکر

این نوشته که بدست شماست نمونه ایست از صدها انحرافات اعتقادی و شمه ایست از جسارت‌های که چه بساحت مقدس اولیاء شده و چه به نوامیس مقدسه دین و حریم روحانیت و پرچمداران واقعی تشیع.

از شما میخواهم که جواب سوالات را از آقای علی شریعتی بخواهید و عین سوال و جواب را نزد هر عالم و دانشمند مطلع بی غرض که میل دارید ببرید تا از فعالیت "حسینیة ارشاد" و هدف اصلی این مؤسسه تبلیغاتی، آگاه شده و بدانید که هر کس به این پایگاه، فعلاً که وضع بدین منوال است خدمت کند با مکتب تشیع و امام زمان علیه الصلوه و السلام مبارزه کرده و پاداشی جز آتش دوزخ ندارد.

" و ما علی الرسول الا البلاغ " " اسلامی "

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

چندی است از گوشه و کنار نغمه هایی دلخراش از مرکز " حسینیه ارشاد " پایگاهی که میلیونها پول بوسایل گوناگون از این و آن گرفته شده و بصورت مؤسسه ای ظاهراً مدرن و جالب بنام کانون تحقیق و تبلیغ معارف اسلامی در آمده بگوش میرسد!

در بدو تأسیس این مؤسسه ، گویندگانی مطلع ، لایق ، فاضل و متخصص و ارزنده از نظر اعتقادات مذهبی ، شخصیتهایی قاطع و سرشار از تقوای تبلیغی ، زمام امور تحقیقات علمی (ارشاد) را بعهدہ گرفتند و در اندک زمانی شهرتی غیرمنتظر بدست آوردند و همگان را بخود

ص: ۴

قال النبي صلى اله عليه و آله و سلم :

إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم والا فعليه لعنة الله و الملايكة و الناس اجمعين.

نبي اکرم صلى اله عليه و آله و سلم فرمود:

زمانیکه بدعتها در امت من ظاهر شود ، البته باید دانشمندان دانش خود را آشکار ساخته (و جلو بدعتها را بگیرند) و گرنه بر او (دانشمند) باد لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم .

قال النبي صلى اله عليه و آله و سلم :

من تبسم في وجه مبتدع فقد اعان على هدم دينه .

نبي اکرم صلى اله عليه و آله و سلم فرمود:

کسیکه خنده کند در صورت بدعت گزارنده ای بتحقیق کمک کرده است بر نابودی دینش .

جلب ساختند و با برنامه هایی متناسب و ارزنده کار خود را شروع کردند و تصور میرفت که با این اقدام صورتاً خداپسندانه دردی دیگر از مکتب مقدس تشیع با طرزی نوین بروی دلباختگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلوه و السلم باز گردیده و عظمت تشیع را در جهان علم و دانش ، برابر ادیان منسوختهٔ محرفهٔ ، که شب و روز در فکر انهدام و نابودی شیعه اند ، اعلام داشته و آن سروری و سرداری که در طول مدت تاریخ ، از نظر علمی و تحقیقی مکتب تشیع داشته و با نشریات نفیسهٔ علماء شیعه مشت کوبنده ای بدهان دشمنان این مذهب مقدس و ناپاکان خدانشناس زده شده است ، در درجه ای که با همه تلاشها که کلیساهای و کنیسه ها از همه جوانب مینمایند بکوچکترین نتیجه ای موفق نمیشوند و تاکنون نتوانسته اند و نخواهند توانست این مکتب عمیق آسمانی را تعطیل نموده و مردم را در لجن خرافات اناجیل محرفه و تورات مجعول بکشند ، محکم تر سازند .

همه شادی میکردند که "حسینیه ارشاد" جنبش نوینی جهت جهش عقائد شیعه طرح ریزی نموده و با بسط معارف کهن اسلام پرچم مقدس قرآن مجید و مذهب جعفری صلوات الله و سلامه علیه را در جهان کنونی استوار خواهد ساخت .

متأسفانه دیری نپایید که این امید تبدیل به یأس گردید و رشته ها از هم گسست و عموم طبقات مردم که با چشمی امیدوار و از شوق و شادی سرشار به نتایج تعلیمی و تربیتی این مؤسسه مینگرستند ناگهان در بهت و حیرت عجیبی فرو رفتند !

یکباره (حسینیه) تغییر شکل داد ! تبلیغ و مبلغ عوض شد ! نشریات قیافه دیگری بخود گرفت ، شادی موهوم خیالی به عزای حقیقی کشنده ای تبدیل شد !

مسلمانان چنین می پنداشتند که با این نیروی عظیم و ثروت - سرشاری که بی حساب بطرف (حسینیه) سرازیر شده ، مکتب تشیع

ص: ۷

چنان بسط پیدا میکند که عنقریب شرق و غرب جهان را بروح قرآن و حقیقت اسلام و عظمت بیشتر مقام تشیع آشنا میسازند .

ولی افسوس که با کتابها و جزوه ها و پلی کپی ها و سخنرانی ها و حمله هایی که به ارکان علم و تقوی و پرچمداران حقیقی اسلام شروع گردید ، آنهم در اندازه ای که ابداً تصور نمیرفت ، گذشته از اینکه همه را مأیوس کرد قلب همگان را جریحه دار نموده است و بجای القاء وحدت و ایجاد اخوّت بیشتر و تعلیم لبّ و مغزهای برنامه های وسیع شیعه که تا امروز بخامه توانای فحول علماء شیعه امثال : کلینی ها ، شیخ طوسی ها ، شیخ مفیدها ، علامه حلی ها ، سید مرتضی ها ، علامه مجلسی ها ، شیخ بهائی ها و صدها بال ، هزاران رجال عالیقدر و نوابغ عظیم الشان شیعه که بشریت در این درجه در هیچ کیش و مذهبی جز مذهب مقدس شیعه بخود ندیده است ، و در طی ۱۴ قرن توانسته اند مکتب تشیع و اسلام قرآن را زنده و جاوید نگاه دارند ، برخی از گویندگان ناشناس

ص: ۸

و بی سابقه و کم ظرفیت و هتاک با هنرمندی خاصی از طریق انشعاب جعلی تشیع و با حمله بخرافاتنی که خود ساخته و پرداخته اند بنام تشیع علوی حربه ای برنده بدست گرفته و بر عالم تشیع حمله نموده اند و از هرگونه جسارت بحماه دین و هداه معصومین علیه الاسلام و حتی نبی محترم اسلام (علیه و علی اله الصلوه و السلام) مضایقه نکرده اند و با جلب افرادی بی اطلاع و کاملاً قشری و سطحی ، در محیطی در بسته ، شدیداً حملاتی را شروع کرده اند و تهمت هائی را در قالب حقیقت قالب زده و حنظل را در شکل عسل در آورده و بخورد نوآموزان تشیع که از الفباء اسلام و مکتب مقدس شیعه کاملاً بی بهره اند میدهند !!

متأسفانه ، این جسارت بحدی رسیده که همه را متأثر نموده است . کتابها ، جزوه ها و پلی کپی هائی که بنام " آقای علی شریعتی " منتشر میشود عموماً بصورت انتقاداتی مغرضانه و شدید به مکتب تشیع است ! و قسمتی از آنها انکار مهمترین ریشه های مسلم و قطعی اسلام و بمسخره

گرفتن مقدسات مذهبی است آنهم در قالبی بس زنده و مضحک که حتی یک فرد جاهل و بی خبر از همه حقایق در مقام عناد و دشمنی جاهلانه جرأت چنین جساراتی را ندارد!

یکی از دوستان پیامی برایم آورد شنیدنی!

از یکی از امناء و کارگردانان (ارشاد) که منهم او را میشناسم و او مردی است شاید کتاب فارسی کلاسیک را هم نمیتواند بخواند و شغل شاغلش در بازار مسلمین بهم پیوستن اهل معامله است و از موضوع و محمول مباحث دینی خطی هم نخوانده و خبری ندارد، بحمايت از تبلیغات شوم و جسارتهای آقای "شریعتی" باسلام و پیغمبر اسلام و امامان علیه السلام گفته است: ما زحمت کشیده ایم این جوانان آزاد و یله و رها را که در کافه ها، کاباره ها، هتل ها، دانسینگ ها پرسه میزدند و کنار میزهای شب را بروز میآوردند، سینماها را پر کرده بودند به (حسینه ارشاد) کشانده ایم!!

ص: ۱۰

گذشته از اینکه این نسبت ها به آن جوانان ، شاید خالی از جسارت بلکه احتمالاً تهمت نباشد ، اگر چنین خدمت بزرگی را هم کرده باشند باید تصدیق کنند که بگفته خودشان ، چنین جوانان جمع آوری شده جدیدالاسلام و جدید التشیع هستند و تاکنون از مکتب اسلام و شیعه خبری نداشته اند نه کتابی دیده اند و نه با منطق دین سروکاری داشته اند از همه جا و همه چیز بی خبرند ، چنین جمعیتی را جمع آوری نمودن و چون بزه مظلوم بهر سو کشاندن و بهر مکتب خواندن کار فوق العاده ای نیست و این کثرت ، سند حقیقت و واقعیت نیماشد .

علاوه بر این بر فرض که این خدمت را هم بپذیریم که اینان را از مراکز فساد نجات داده اید ، خوب بود بفساد بیشتر و خطر زیادتر آلوده نمیکردید بقول اینان در مراکز فساد با اعمال ناشایست و محرمات اسلام روبرو بوده اند ، اما با اسلام و مکتب تشیع و خدمات

ص: ۱۱

دانشمندان اسلام و روایات اهل بیت علیه السلام عنادی نداشتند . فسق میکردند ولی بی عقیده نبودند - شما همت کردید ایشان را از چاله در آورده و به چاه ویل افکندید ، از پشت میز قمار و بمیز خطابه کشانیدید و با مشت کوبنده قسمت مهمی از عقاید حقه و مستدل شیعه از آنها گرفتید ! راستی چه خدمت بزرگی کرده اید ! اما نه بمکتب تشیع بلکه به " مکتب "

در هر حال برای روشن شدن اذهان عموم مسلمین و توجه دادن به هدف اصلی این یکه تاز میدان تبلیغ و ارشاد و بحکم وظیفه و وجدان بر آن شدم که سؤالاتی را که از مجموع سخنرانیهای آقای " علی شریعتی " وسیله حسینیه ارشاد و یا در قالب کتاب مستقل منتشر شده مطرح کنم و از معظم له برای عموم جواب بخواهم تا حقیقت امر بر همه روشن گردد و از ایشان میخواهم که چون دقت شده سؤالات عیناً از نشریات خودشان بهمان عبارات شیوائی که شیوه خاص ایشان میباشد

و فرموده اند یزبائی عبارات خیلی مقیدند ، نقل شود . و در پاورقی قسمت سفیدی برای جواب سئوالات اختصاص داده شده و در اختیار ایشان است سعی کنند جواب را خیلی خلاصه و روشن و صریح و قاطع مرحمت فرمایند و لطفاً از نقاشی و پرداختن بشکل کلمات خودداری فرموده جواب را بدون حاشیه رفتن ، در جمله ای کوتاه مرقوم دارند که هم حجتی برای مردم باشد و هم برنامه ی ایشان مشخص و معین گردد و هرکس این جزوه را در دست دارد موظف است پس از اخذ جواب از آقای " شریعتی " و گرفتن امضاء آن معظم له عین سئوالات و جوابها را بنظر عموم مراجع عالیقدر و ارزنده شیعه و یا سایر علمائی که در نظر دارد برساند تا در عقاید گوینده محقق ! حسینیه ارشاد قضاوت فرمایند و هدف اصلی این مؤسسه تبلیغاتی برای عموم طبقات شیعی روشن گردد . و بطوریکه شنیده شده ، بعضی از گویندگان (ارشاد) کم و بیش بعللی که یکی هم حس همکاری و اشتراک در منافع است در مقام

دفاع مذبحخانه از نوشته های آقای (شریعتی) بر آمده اند! خیلی مناسب اگر این آقایان هم در دفاع از سخنان پراکنده و تبلیغات فعلی (ارشاد) پابرجایند و نظر سوئی ندارند ، جواب همین سئوالات را آنطور که صحیح میدانند امضاء کنند . این مطلب نیز ناگفته نماند :

گردانندگان مؤسسه (ارشاد) که باینصورت سمپاشی میکنند و بفکر تلاش افتاده اند تا شاید بتوانند جلو سیل اعتراضات مردم را بگیرند و مکرر پیشنهاد کرده اند ، هرکس به سخنرانیهای آقای " شریعتی " اعتراضی دارد به " حسینیه ارشاد " مراجعه و اشکالات خود را با معظم له در میان بگذارد و پاسخ بشود !

اگر این مطلب دیکته خود آقای " شریعتی " است و راستی قادر بجواب اشکالات هستند و نظری جز این ندارند هم برای ایشان و هم برای اعتراض کننده راهی که زودتر به نتیجه میرسد و ضمناً وقت کمتری هم میبرد همین است که وسیله پاسخ به این جزوه انجام میشود و بر مخارج

حسینیه و تهیه ساندویچ بیشتر تحمیل اضافه ای هم نیشود و در صورت مراجعه اعتراض کننده ، اگز از جواب کتبی خودداری فرمودند بدانند در گفتن و نوشتن موضوعات مورد سؤال غرضی نامشروع داشته و یا حداقل اشتباه کرده اند و باید از ساحت مقدس تشیع رسماً مغذرت خواهی کنند و صندلی تبلیغ را برای همیشه از یاد ببرند . ضمناً متوجه باشید اگر معظم له سئوالات را ارجاع بکتابهای نشرشده نمودند بدانید میخوانند طفره بروند از ایشان بخواهید که بطور خلاصه جواب را بدون شرح بنویسند .

سؤال : در صفحه ۷۷ دفترچه (تشیع علوی و تشیع صفوی) پس از تمسخری که بمقام شامخ ائمه دین علیه السلام فرموده اند چنین مرقوم داشته اند : (مثلاً آنها (امامان) غیب میدانند و انسان نمیتواند بداند . آنها دشمنشان را با یک " فوت " به سگ و یا سوسک یا شغال یا خرس و خوک و هر نوع حیوانی که سفارشش را داده باشند تبدیل میکنند

ص: ۱۵

و انسان نمیتواند) .

گذشته از جسارتی که کرده اید و از عبارت فوق پیداست ! اولاً : علوم امامان علیه السلام را چون علوم سائر طبقات بشر میدانید که از طریق کتاب و مکتب و معلم بشری میاموزند یا خیر و ثالثاً : ذوات مقدسه ائمه دین علیه السلام را بر اسرار خلقت و غایبات عالم میدانید یا خیر، ضمناً آیاتی که در قرآن کریم ، وجودات مقدسه ای را برخوردار از علم بغیب معرفی فرموده ، از قبیل : فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى ... و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء .

آیا ممکن است امامان علیه السلام نیز مصداق این آیات باشند یا خیر ؟ اگر ممکن نمیدانید دلیلش را بیان فرمائید . لطفاً جواب را ساده و خلاصه بنویسید ؟

سؤال : در همان صفحه نوشته اید : (فضائل اختصاصی دیگری که برخی از آنها سخت چندش آور است و نقلش و حتی تصورش در

ص: ۱۶

پس پرده های خیال و گوشه خلوت و خاموشی زشت و نفرت بار " ان فی الجنه نهرا من لبن ، لعلی و لزهرا و حسین و حسن " در بهشت هر آینه و بدرستی که رودخانه ای است از شیر برای علی و برای فاطمه و حسین و حسن "

خواهشند است بفرمائید این عبارت از چه جهت نفرت بار است جائیکه مؤمنین بصریح قرآن کریم از اینگونه نعمتهای بهشتی برخوردارند ، امامان علیه السلام برخوردار نباشند (عیناً یشرّب بها عباد الله یفجرونها تفجیراً) .

این عبارت دروغ است یا راست ؟ میفرمائید سند صحیحی ندارد یا دارد ؟ صریح و روشن جواب دهید .

سؤال : در صفحه ۷۹ همان دفترچه نوشته اید (وصایت بطوریکه تشیع علوی میگوید و می فهمیم نه " انتخاب " است و نه " نامزدی " بلکه " وصایت " است باین معنی که پیغمبر اسلام بعنوان رهبر و نیز

ص: ۱۷

صاحب مکتب ، بهترین و لایقترین کسی را که برای ادامه رسالتش می شناسد بمردم معرفی میکند و رهبری او را بمردم توصیه میکند .

سپس مرقوم فرموده این " .. (و هر فردی از مسلمانان به رشد و آگاهی سیاسی و خودآگاهی دینی برسد و شایستگی اینرا پیدا کند که بر اساس حکم دیگر اسلامی که " بیعت و شوری " باشد " و این حکمی است پس از حکم مقدم وصایت نه ناقض آن " سرنوشت خودش را بعد از دوره وصایت انتخاب کند این معنی وصایت است که انسان از عمل پیغمبر و علی میفهمد ولی در تشیع صفوی ، وصایت عبارتست از یک رژیم موروثی مثل دیگر رژیمهای موروثی و سلسله حکومتهای ارثی که از پدر به پسر میرسد و از خویشاوندی به خویشاوند و از نسل پیش به نسل بعد و براساس وراثت و انتخاب و خویشاوندی و میبینیم میگویند امام اول بخاطر این امام اول است که داماد و پسرعم پیغمبر است که بنیان گذار سلسله است ، امام بعدی بخاطر اینکه پسر امام

ص: ۱۸

اول است و بعدی بخاطر اینکه برادرش است و بعدی بخاطر اینکه پسرش است و پسرش است) ... این سؤال را جواب بدهید :

اولاً : امام علیه السلام را خدا باید تعیین فرماید و وسیله پیغمبر معرفی نماید یا آنکه خود مردم میتوانند معین کنند ؟ اگر خدا باید تعیین فرماید (بیعت و شوری) یعنی نظر مردم چه اثری دارد ؟

ثانیاً : علی بن ابیطالب علیه السلام را پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله و سلم بدون توجه بفرمان خدا معین فرموده یا با توجه بفرمان خدا ؟

ثالثاً : اگر باید امام علیه السلام را خدا معین کند و وسیله پیغمبرش معرفی نماید - این ذوات مقدسه ای که معرفی شده اند چرا بموجب طعن جنابعالی شده و تشبیه بسلسله حکومتهای ارثی کرده اید ؟

رابعاً : لطفاً آن شیعی دوره صفویه که گفته : وصایت رژیم موروثی است و امام اول فقط اینکه داماد و پسر عم پیغمبر است امام شده معرفی فرمائید و نام کتابش را بنویسید که تنها امام را

امام دانسته از جهت قرابت و خویشاوندی نه تعیین آسمانی؟

و برای مزید توضیح عرض میکنم :

آقای شریعتی : چگونه می توان از آنهمه روایات که از طرق خاصه و عامه در فضائل اهل بیت علیه السلام و شخصیت و عظمت و شایستگی مقام خلافت و جانشینی ایشان وارد شده همه را چشم پوشیده و بشورای شوم و نظر علیل جمعی شناخته شده و معلوم الحال که نه از علم خبری و نه از تقوی در ایشان اثری بوده است برای این امر خطیر و عظیمی که زعامت عامه بشریت را تا قیامت عهده دارند اکتفا نموده اید؟! منصب شامخ امامت و پیشوائی و رهبری مردم منصبی است آسمانی و الهی که بر خداوند متعال از راه لطف بر انسانها لازم است که در هر عصری و دوری بشر را از راهنمایی راهنمایان شایسته و لایق برخوردار فرماید و این شایستگی را کسی جز خدا نداند و لذا اوست که باید این نوابغ بشری و وجودات ملکوتی را از طرقی که شایسته تعیین است معین کند همانطور که انبیا

ص: ۲۰

علیه السلام که رهبران بر امتهایند باید از طریق اعجاز بر بشریت معرفی شوند همینطور اولیاء و اوصیاء انبیاء علیهم السلام نیز باید از طریق انبیاء معرفی شوند و این روش و رسم عقلانی در همه ادوار برانگیختگی رعایت شده است و در حقیقت برنامه امامت همان برنامه نبوت است منهای مقام نبوت و وظیفه امام علیهم السلام همان وظیفه نبی است که ارشاد مردم و اصلاح معاش و معاد است بنحو احسن ، کجا مردم میتوانند چنین شایستگی را در انسانها درک کنند ؟ خیلی فرق است بین منصب امامت و حکومت . چطور این معنی عقلی و در عین حال بسیار ساده و روشن را نتوانسته ایند درک کنید و شیعه را متهم کرده اید که امامت را چون حکومتهای موروثی میدانید؟! اینکه می بینید در سلسله امامان ما علیهم السلام پسر بعد از پدر زمام امر دین و دنیای مردم را بدست داشته نه از اینجهت بوده که پسر است بلکه لیاقت و شایستگی امامت را واجد بوده و خداوند منان وسیله پیغمبرش معرفی فرموده است و لذا اگر تنها جنبه ارثی داشت چرا بعد از حضرت

امام حسن علیه السلام فرزندش امام نبوده است بلکه برادرش زمام امور امت را بدست گرفته ، با اینکه برادر بوده است نه فرزند ، این گفته شما و اتهامی که بشیعه بسته اید گذشته از اینکه ناشی از عقده های درونی و ناکامیهای زندگی است ، جسارت بساحت مقدسه اولیا علیه السلام نیز میباشد ! در هر صورت برای مزید اطلاع شما و توجه بفضائل و امتیازات ذوات مقدسه اهل بیت علیه السلام و نبوغ آسمان و شخصیت ملکوتیهای بطور فهرست قسمتی از آنچه را که فحول از علماء عامه در کتب معتبرشان ذکر کرده اند در اینجا میآوریم و از هزاران حدیث و آثار مهمه معتبره ای که در کتب شیعه است صرفنظر میکنم تا بدانید فضائل و لیاقت و شایستگی ذوات مقدسه اولیاء علیه السلام فوق حدی است که بتوان وسیله خامه نگاشت . و من در اینجا اکتفا میکنم به آنچه را در کتاب نفیس (فضائل الخمسه من اصحاب الستة) نقل شده است که مراجعه شما و دیگران قدری آسانتر باشد .

- ۱- سابق بودن نور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آفرینش حضرت آدم علیه السلام.
- ۲- توسل حضرت آدم علیه السلام بوجودات مقدسه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش .
- ۳- خلقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از یک شجره .
- ۴- خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را از همه خلائق برگزید .
- ۵- خداوند تأیید کرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به علی علیه السلام .
- ۶- علی علیه السلام در کعبه متولد گردید .
- ۷- علی علیه السلام نخستین کسی است که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد .
- ۸- رجحان ایمان علی علیه السلام .
- ۹- نماز مقبول نیست مگر با صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

و آل او .

۱۰- علی علیه السلام و حضرت فاطمه و حسنین علیه السلام آل محمدند (صلوات الله علیهم اجمعین) .

۱۱- آیه تطهیر در شأن حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه علیه السلام و حسنین علیه السلام نازل گردیده است .

۱۲- روز مباحله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی و فاطمه و حسنین علیه السلام را همراه خود را آورد .

۱۳- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه و حسنین علیه السلام فرمودند : (انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم) .

۱۴- سوره هل اتی در شأن علی و فاطمه و حسنین علیه السلام نازل شده است .

۱۵- آیاتی در فضیلت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تفسیر شده است .

ص: ۲۴

١- انما انت منذر و لكل قوم هاد

٢- افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا ستون

٣- افمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه

٤- فان الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنين

٥- و تعيها اذن واعيه

٦- الذين ينفقون اموالهم بالليل و انهار سراً و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون

٧- ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً

٨- ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه

٩- اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن امن بالله و اليوم الاخر

١٠- وقفوهم انهم مسئولون

١١- يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله

ص: ٢٥

بقوم يحبهم و يحبونه اذله على المؤمنين اعزه على الكافرين يجاهدون فى سبيل الله و لا يخافون لومه لائم ذلك فضل الله يؤتية
من يشاء والله واسع عليم

١٢- يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين

١٣- فاستلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون

١٤- و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر

١٥- فما يكذبك بعد بالدين

١٦- قل بفضل الله و برحمه فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون

١٧- افمن و عدناء وعداً حسناً فهو لاقية كمن متعنا متاع الحياه الدنيا ثم هو يوم القيمه من المحضرين

١٨- افمن شرح صدره للاسلام فهو نومن ربه فويل للقاسيه قلوبهم من ذكر الله اولئك فى ضلال مبين

ص: ٢٦

۱۹- من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبديلاً

۲۰- و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون

۲۱- مرج البحرین یتقیان بینهما برزح لایبقیان فبای الاء و بکما تکذبان یرج منها اللؤلؤ و المرجان

۲۲- الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات

۲۳- ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات

۲۴- و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسبا و صهراً

و غیر اینها از آیات مبارکاتی که در فضیلت حضرت علی علیه السلام تفسیر گردیده است :

۱۶- حدیث منزله

۱۷- علی از منست و من ازعلیم

ص: ۲۷

۱۸- لحم علی لحم منست و خون علی خون منست .

۱۹- علی نفس پیغمبر اکرم است صلوات الله علیهما .

۲۰- هر که را من مولای اویم ، علی نیز مولای اوست .

۲۱- ابوبکر و عمر در روز غدیر پس از معرفی حضرت علی علیه السلام بخلافت گفتند : (اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه) .

۲۲- آیه تبلیغ در روز عید غدیر .

۲۳- آیه اکمال دین در روز عید غدیر .

۲۴- نزول عذاب بر حارث بن نعمان پس از انکار نصب علی علیه السلام در روز عید غدیر .

۲۵- حدیث (علی ولیکم من بعدی) .

۲۶- آیه انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا در شأن حضرت علی علیه السلام .

۲۷- علی با حق است و حق با علی است .

۲۸- علی حجت خداست .

ص: ۲۸

۲۹- هر کس علی را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است .

۳۰- علی و شیعیان او (خیرالبریه) اند .

۳۱- علی (خیرالبشر) است .

۳۲- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هر سبب و نسبی در قیامت منقطع است مگر سبب و نسب من .

۳۳- مثل اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مثل کشتی نوح است .

۳۴- حدیث ثقلین .

۳۵- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : علی وارث من است .

۳۶- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : علی وصی من است .

۳۷- سد ابواب مسجد مکر باب علی علیه السلام .

۳۸- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمود : (انت ولیی فی الدنيا و الاخره) .

۳۹- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : (من اذی علیا فقد اذانی) .

ص : ۲۹

۴۰- علم علی علیه السلام .

۴۱- فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود : ما ابغض احد علیاً الا شارک ابلیس ایاه) .

۴۲- علم علی علیه السلام بقرآن و آنچه در صحف اولی است .

۴۳- علی علیه السلام اعلم و احلم و افضل مردم است .

۴۴- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : (انا دارالحکمه و علی بابها) .

۴۵- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : (انا مدینه العلم و علی بابها) .

۴۶- رجوع عمر به حضرت علی علیه السلام برای اخذ مسائل .

۴۷- رجوع عثمان به حضرت علی علیه السلام برای اخذ مسائل .

۴۸- رجوع معاویه به حضرت علی علیه السلام برای اخذ مسائل .

۴۹- ارجاع عایشه و ابن عمر به حضرت علی علیه السلام برای حل مسائل مشکله .

۵۰- داستان ليله المييت .

- ۵۱- کلام افقه اهل شام در فضیلت حضرت علی علیه السلام .
- ۵۲- ورع و عدل و عصمت علی علیه السلام .
- ۵۳- تواضع و سخاوت و عفو حضرت علی علیه السلام .
- ۵۴- مواظبت علی علیه السلام بر ذکر خدا .
- ۵۵- علی علیه السلام قاضی دین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است .
- ۵۶- مکر و حيله امت بعلی علیه السلام پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم .
- ۵۷- قاتل علی علیه السلام شقی ترین مردم است .
- ۵۸- حنوط علی علیه السلام بمانده حنوط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم .
- ۵۹- آیه ای که صبح قتل علی علیه السلام ظاهر شد .
- ۶۰- اشتیاق بهشت و حور و اهل آسمانها و انبیاء علیه السلام زیارت علی علیه السلام .
- ۶۱- نخستین کسی که پس از شکافتن زمین برای قیامت بر می خیزد

علی علیه السلام و اولین کسی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می بیند و با او مصافحه می کند .

۶۲- علی علیه السلام قیامت بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار میشود .

۶۳- علی علیه السلام حامل لواء حمد است .

۶۴- علی ، صاحت و ساقی حوض کوثر است .

۶۵- نخستین کسی که در قیامت وارد بهشت میشود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم و حسنین علیه السلام میباشد .

۶۶- علی علیه السلام در بهشت نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است .

۶۷- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه و حسنین علیه السلام روز قیامت نزد همند .

۶۸- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : بعد از من ۱۲ خلیفه سرپرست دین مردمند . و این روایت را بخاری در کتاب احکام از جابر بن سمره و مسلم در صحیحش در کتاب (الاماره) و ترمذی در جلد ۲ صفحه ۳۵

ص: ۳۲

صحیحش ، و مستدرک الصحیحین ج ۴ صفحه ۵۰۱ ، و احمد بن حنبل در جلد ۵ صفحه ۸۶ مسندش ، و ابونعیم در جلد ۴ صفحه ۳۳۳ حلیه اش و متقی در جلد ۶ کنز العمال ، نقل کرده اند که بطور قطع و مسلم مقصود ائمه اثنی عشر علیه السلام اند .

۶۹- حدیث یوم الانذار که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پایان روایت اشاره بحضرت علی علیه السلام نمود و فرمود : (هذا اخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا) علی علیه السلام برادر و وصی و خلیفه من است در میان شما پس سخن او را بشنوید و از وی اطاعت کنید . و این حدیث را ابن جریر طبری در جلد دوم صفحه ۶۲ تاریخش از ابن عباس نقل نموده و همین حدیث را (متقی) در (کنز العمال) جلد ۶ صفحه ۳۹۲ و دیگران در کتب معتبره خود نقل نموده اند و پس از آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را بعنوان خلافت تعیین فرمود : مشرکین قریش خندیدند و به ابی طالب علیه السلام گفتند باید پسر ت را اطاعت کنی

ص: ۳۳

و رعیت او باشی (فقام القوم یضحکون و یقولون لابی طالب ، قد امرک ان تسمع لابنک و تطیع) .

و این دلیل قوی است که نص در خلافت بلافضل حضرت علی علیه السلام است که مخالفین شیعه نقل نموده اند .

و چون قصد ما در این و جیزه بحث مفصل در مطالب نیست فقط بطور فهرست و خلاصه میخوایم تذکر دهم که (آقای شریعتی) از همه کتب مربوطه بی اطلاع است و جز عقده چیزی او را وادار به آنگونه تألیفات زهرآگین نکرده است از بسط کلام فعلاً خودداری نموده و بکتاب جداگانه ای که در دست تألیف است وامیگذارم . اکنون جمعی از مؤلفین معتبر عامه را که روایات فضائل را نازل کرده اند با کتب تألیفیشان از همان (فضائل الخمسه) یادآور می‌شوم .

۱- سیوطی در کتاب (الدر المنثور)

۲- تاریخ بغداد (خطیب بغدادی)

ص: ۳۴

٣- ذخائر العقبي

٤- كنز العمال

٥- مستدرک الصحيحين

٦- كنوز الحقايق

٧- اسدالغايه

٨- نور الأبصار شبلنجي

٩- انرياض النضره

١٠- الاصابه ابن حجر

١١- مسند امام ابى حنيفه

١٢- استيعاب

١٣- مجمع الزوائد بيهقي

١٤- در المتشور سيوطي

١٥- تاريخ ابن جرير طبري

ص: ٣٥

١٧- فيض القدير

١٨- سنن بيهقي

١٩- صحيح ابن ماجه

٢٠- مسند احمد بن حنبل

٢١- اسباب النزول واحدى

٢٢- خصائل نسائي

٢٣- طبقات ابن سعد

٢٤- صحيح ترمذى

٢٥- صحيح بخارى

٢٦- حليه الاولياء

٢٧- صواعق محرقة

٢٨- صحيح مسلم

ص: ٣٦

۲۹- الأدب المفرد (بخاری)

۳۰- صحیح نسائی

۳۱- مسند امام شافعی

۳۲- مسند ابی داود طیالسی

۳۳- مشکل الآثار

۳۴- تفسیر ابن جریر طبری

۳۵- کشاف زمخشری

۳۶- فخر رازی در تفسیرش

۳۷- اسباب النزول واحدی

سؤال : در صفحه ۹۶ همان دفترچه هم نوشته اید (شیعه صفوی میگوید. امام حسین حضرت ابوالفضل، حضرت زینت سلام الله علیه ، حضرت علی اکبر - علی اصغر شفاعت می کنند - در هنگام امتحان نهائی در برابر ترازوی دقیق عدالت الهی که بد و خوب را خدا وزن میکند و

ص: ۳۷

نتیجه را اعلام میدارد، محکوم میکند یا نجات میدهد پاداش میدهد یا کیفر - شیعه صفوی مثل محصلی است که سر جلسه تقلب میکند یعنی با یکی از دوستان و اقوام رئیس امتحانات به مصحح اوراق و منشی و غیره بند و بست قبلی دارد و در نتیجه جواب سئوالات را پنهانی به او رد میکند یا نه - اصلاً ورقه سفیدش را پاورقه سیاهش که سراپا چرت و پرت و حتی فحش و اهانت)

(بدرس و بحث و امتحان و ممتحن است و یا اصلاً بجای حل مسئله ریاضی یا نتیجه فرمول شیمی و حل قضایای هندسی و جواب سئوال علمی صورت مسئله تصنیف نوشته و یا اوراد تسخیر جن شفاعت در تشیع صفوی از تقلب در امتحان و رشوه در دادگستری و دارائی هم اثرش بالاتر است عمل غیر صالح محکوم به نیستی است و این سنت خداست و سنت خدا تغییر ناپذیر است تبدیل ناپذیر است و تحول ناپذیر ، خدا نیز خود آنرا نمی شکند و شفاعت چگونه میتواند

بشکنند؟)

خواهشمند است بفرمائید: شفاعت امامان معنیش چیست؟ و چه اعمالی را شفاعت میکنند؟ اگر کسی عمل غیر صالح نداشته باشد پس از چه شفاعت میکنند و اگر عمل غیر صالح محکوم.

به نیستی است و سنت خداست و تغییر نمی پذیرد پس موضوع شفاعت قرار نمیگیرد بنابراین چه اعمالی در قیامت متعلق شفاعت میشود و آیه شریفه (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه) معنیش چیست؟ و خداوند متعال در چه موردی اذن شفاعت میدهد؟

جواب را خیلی خلاصه و روشن بیان فرمائید.

سؤال: در صفحه ۱۰۲ همان دفترچه نوشته اید: (شيعه صفوی خاک کربلا را بصورت يك ماده خاص میدانند که با خاکهای دیگر زمین و آسمان فرق دارد و عناصر تشکیل دهنده اش چیز دیگری است دارای خصوصیات فیزیکی و شیمیائی مخصوصی است ...)

ص: ۳۹

تمنی دارد آن شیعه ای که خاک مرقد مطهر حضرت حسین علیه السلام را از نظر صورت و عناصر تشکیل دهنده اش از جهت ماده خلقت میگوید فرق دارد معرفی نمائید؟ ضمناً جواب بدهید که آیا از جهت باطن و معنی، ببرکت وجود مقدس حضرت حسین بن علی علیه السلام، خاک محدوده مرقد مطهرش با خاکهای دیگر فرق دارد یا نه؟ چه خوب بود پیش از قضاوت، بکتبی که خاصه و عامه تألیف نموده و سر امتیاز بعض از زمینها، و بناها، و امکانه را از جهت معنوی و انتسابات روحانی که بمأمن قدس داشته و دارند مطالعه میفرمودید سپس قضاوت میکردید از جمله اگر بکتاب نفیس (سیرتنا و سنتنا) تألیف علامه امینی (عطرالله مرقد الشریف) اگر مراجعه میفرمودید شاید اگر عنادی بخرج نمیدادید توجه میفرمودید که چگونه خاکها با هم فرق و امتیاز دارند، مگر نه آنست که زمین مکه معظمه و حرم و مسجدین شریفین با سایر امکانه فرق دارند؟ مگر نه اینست که زمین مساجد حتی از

نظر حکم تکلیفی با سایر زمینها فرق فاحشی دارد . زیرا نجس کردن مطلق زمینها منع شرعی ندارد ، ولی تنجیس مساجد حرام است . و فوراً باید تطهیر شود ؟ مگر نه اینست که شخص جنب و حائض و نفساء حق ورود بمساجد را ندارند ؟ مگر نه اینست که مراقد مطهره انبیا و اولیاء علیه السلام و صدیقین و شهداء و حتی مؤمنین با سایر مراقد فرق بسیاری دارد ؟ این شرافت و فضیلت در درجه ای مقبول عامه است که در ردیف قوانین کلیه در آمده ، و حتی سایر امم نیز این امتیازات را قبول کرده اند و همین شرافت و فضیلت است که در آثار وارد شده است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) خاک مرقد منور رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم را گرفت و می بوئیدند . همین شرافت و فضیلت است که مردی اسدی پس از آنکه قبر مطهر حضرت حسین بن علی علیه السلام را آب بستند و پیدا نمود ، تربت مقدسه را برگرفت و بوئید و اشک ریخت و این شعر را سرود :

اراد و الیخفواه قبره عن عداوه

وطیب تراب القبر دل علی القبر

ص: ۴۱

اینمطلب را (علامه امینی) از تاریخ ابن عساکر جلد ۴ صفحه ۳۴۲ و کفایه الحفاظ گنجی صفحه ۲۹۳ نقل نموده است . چگونه تربت مقدسه حضرت حسین علیه السلام ممتاز نباشد در حالیکه وجود مقدسی را در بردارد که همه عنصرش مملو از محبت خدا بوده است . آیا از آنهمه روایاتی که در استشفاء به تربت مقدسه حضرت حسین علیه السلام و سایر خواص معنویش وارده شده چشم پوشیده اید . در هر صورت سؤال را بطور خلاصه جواب دهید .

سؤال : در صفحه ۸۸ همان دفترچه نوشته اید : (غیبت در تشیع صفوی که دارای انتظار مذهب تسلیم و تحمل و صبر و سکوت است و انتظاری منفی باین معنی که امام غایب است امام حقیقی معصوم غیبت کرده است بنابراین اسلام اجتماعی تعطیل است و افتتاح نمی شود تا خودش بیاید و باز کند) .

گذشته از اینکه اسلام با بمغازه ای و یا دکانی تشبیه کرده و العیاذ

بالله امام علیه السلام بدکانداری ، بفرمائید کدام شیعه گفته یا نوشته است اسلام اجتماعی تعطیل است ؟ صریحاً معرفی بفرمائید و اگر هم جعل کرده اید و تهمت زده اید شجاعت بخرج داده در جواب معذرت بخواهید :

سؤال : در صفحه ۲۶ همان دفترچه نوشته اید :

(نماز مجاهدان اسلام را نگاه کنید هر کدام یک جهاد بود ، و یک جهش به جلو ، یک پرش انقلابی در روح ، خیلی ساده ، سریع و آگاهانه یکی جلو می ایستاد یکی از دیگران در پی اش ، و همین ، اما حالا یک جدول پیچیده لگاریتم شکایات دارد ، و یک عمر تمرین قرائت و مخرج ، و یک لیست مفصل از خواص فیزیکی و شیمیایی برای پیشنهاد) .

آقای شریعتی : مقصودتان از این اهانت ، بعالم و مسائل نماز چیست ؟ آیا مسائل و احکام مربوط به شکایات و آداب قرائت ، مخصوص مذهب شیعه است ؟ آیا سایر فرق اسلامی از (حنبلی ، حنفی ، مالکی ،

ص : ۴۳

شافعی) این مسائل را متعرض نیستند؟ آیا شما دانستن شکایات و تمرین قرائت را از احکام اسلام نمیدانید؟ و اگر دانستن آن را برای مسلمانان لازم نمیدانید؟ واگ لازم میدانید چرا مسخره میفرمائید؟! لطفاً جواب دهید.

سؤال: در صفحه ۱۲ همان دفترچه پس از حمله ای که بناصح خود ساخته فرموده اند مینوسند:

(و او (یعنی علی علیه السلام) اگر جامعه شناسی ترا میدانست و تشیع ترا عمل میکرد و در جامعه صدر اسلام ناگهان چنان بی پایه و پایگاه نمیشد که غیر از سه چهار پنج نفر آدم هیچکاره (ابوذر صحرا نشین، سلمان غریبه و بلال برده و میثم خرما فروش) کسی به حرفش گوش ندهد).

آقای شریعتی: اولاً بفرمایید با آنهمه روایات صادره از اهل بیت علیه السلام در شخصیت و عظمت علمی و عملی سلمان و ابوذر و میثم تمار

ص: ۴۴

و بلال ، علت اینکه این بزرگان را در این درجه اهانت کرده و هیچکاره شمرده اید ، چیست ؟

و ثانیاً : معلوم میشود از شیعیان نخستین ابداً اطلاعی ندارید و تاریخ اسلام صدر را نادیده گرفته اید ! زیرا اگر قدری دقت بیشتری میکردید و تواریخ این باب را ملاحظه میفرمودید آگاه میشدید که جمع کثیری از شیعیان و پیروان حضرت امیرالمؤمنان ، علی علیه السلام از آغاز کار بر محبت و وفاداری و اطاعت از آن حضرت چندان پایداری نمودند ، تا به دست شیدانی چون معاویه ابن ابی سفیان و زیاد ابن ابیه و عبدالله ابن زیاد ، و حجاج ابن یوسف ثقفی شهید شده اند ! هزاران شیعه وفادار به مکتب مقدس علی علیه السلام از همان روز نخستین ، دست از جانبداری آن حضرت برنداشتند و در زندان ها زیر شکنجه های قلدران بنی امیه به سربرده ، و در این راه روان پاکشان را تسلیم نمودند . آیا انصاف است پیروان آن حضرت را به سه چهار نفر پنج نفر محصور فرمایید؟! آیا این

ص: ۴۵

را جنانت تاریخی نمیگویند؟! چه خوب بود برای اینکه قدری اطلاع بیشتری پیدا کنید ، به کتب مربوطه مثل (المراجعات) آیه الله شرف الدین ، صفحه ۷۸ مراجعه می فرمودید تا حقیقت را درک میکردید ، علاوه بر این به نوشته (قاضی فضل بن روزبهان) که از اعظم علماء است توجهی میکردید که صریحاً مینویسد : غیر از بنی هاشم ، جمع کثیری از قریش از علی علیه السلام تبعیت نموده و در خانه آن حضرت متحصن شدند . مردی که در عناد با شیعه و پیروان علی علیه السلام و خود آنحضرت در افقی قرار دارد که شاید کمتر سنی ناصبی تا این حد جسارت بعالم تشیع را روا میدارد نتوانسته حقیقت فوق را انکار کند و شما که دم از تشیع میزنید تا این درجه علی علیه السلام را بدون حامی معرفی میفرمایید ! چقدر مناسب بود جلد سوم کتاب (دلائل الصدق) عالم بزرگوار (شیخ محمدحسن مظفر) را ملاحظه میفرمودید که در صفحه ۴۶ در مورد سوزاندن خانه حضرت زهرا علیه السلام از قاضی روزبهان نقل

نموده و مینویسد : (الثانی : ان عیون بنی هاشم و اشراف بنی عبدمناف و صناید قریش کانوا مع علی و هم کانوا فی البیت و عندهم الیمانیه ...) . دوم : گزیدگان بنی هاشم و اشراف از فرزندان عبدمناف و مهتران قریش گرد علی علیه السلام و در خانه آن حضرت بوده اند ، و یمانیه نیز نزد ایشان بوده است .

و نیز طبری در جلد دوم تاریخ اش صفحه ۴۴۳ چاپ قاهره ۱۳۵۷ مینویسد : (اتی عمر بن الخطاب منزل علی و فیه طلحه و الزبیر و رجال من المهاجرین فقال والله لأحرقن علیکم او لتخرجن الی البیعه فخرج علیه الزبیر مصلتاً بالسیف فحتر فسقط السیف من یده فوثبوا علیه فاخذوه) یعنی (عمر بن الخطاب به منزل علی علیه السلام آمد در حالیکه طلحه و زبیر و رجال مهاجرین نزد آن حضرت بودند و عمر گفت به خدا سوگند " خانه را " بر شما آتش میزنم یا آنکه بیرون بیایید " و با ابوبکر " بیعت کنید . زبیر با شمشیر کشیده بیرون آمد و به زمین خورده شمشیر از دستش

ص: ۴۷

بیفتاد ، بر او حمله کرده وی را گرفتند) .

و نیز در صفحه ۴۴۶ باز بهمین معنی اشاره شده است . و از مجموع این منقولات معلوم میشود پیروان حضرت علی علیه السلام منحصر به سه چهار پنج نفر هیچگاه نبوده و این نیست مگر بی عنایتی به حقایق ! و عدم اطلاع بر منابع تاریخی ! و تسلط نداشتن بر کتب تألیفی !!

سؤال : در صفحه ۲۳ همان دفترچه نوشته اید :

(این که تشیع را با آنها مقایسه میکنم از اینجهت است که این مسئله را فقط از یک بعد ، بعد جامعه شناسی آن مطرح میکنم ، و وجهه ها و ابعاد دیگرش (مباحث فلسفی و کلامی و اصولی و فقهی اش کار من نیست) . و باز در دفترچه (انتظار مذهب اعتراض) صفحه ۲۲ (راجع باعتقاد بامام زمان علیه السلام) می نویسید : (قبل از طرح موضوع یک نکته را تذکر دهم و آن اینکه من جامع معقول و منقول نیستم فقط در یک رشته خاصی چیزی بلدم و همه مسائل را از همان وجهه که

ص: ۴۸

وجهه جامعه شناسی است ، مطرح میکنم و وجوه دیگر مسئله را متخصصین ، و کسانی که در این رشته ها کار کرده اند و آگاهی دارند باید طرح کنند) .

آقای شریعتی : بفرمائید : آیا مسئله امامت و عصمت امام علیه السلام و شفاعت مربوط به جامعه شناسی است یا از مباحث علم کلام است ؟ مسئله اجتهاد و تقلید از مباحث جامعه شناسی است یا از مباحث اصل فقه است ؟ خواهشمند است نظر خود را بیان فرمائید . ضمناً اگر اینگونه مباحث را از رشته خود خارج میدانید و به اقرار خودتان کار شما نیست چرا مورد بحث ، و انتقاد ، و حمله قرار داده اید و اگر از مسائل رشته بقول خودتان تخصصی خویش میدانید خواهشمند است موضوع علم جامعه شناسی را تعریف بفرمائید و بگوئید این علم در چه مسائلی بحث میکند ؟ ضمناً اگر تصور کرده اید که جامعه شناسی از جهتی مربوط بموضوعات فوق میباشد ، چرا از جهت که مربوط

بجامعه شناسی نیست ، و کار محققین ، و علماء کلام ، و سایر طبقات علماء متخصصین است مورد بحث و ایراد قرار داد اید ؟

سؤال : در کتاب « محمد خاتم پیمبران » که یک قسمت آن بقلم جنابعالی بنام « از هجرت تا وفات » تألیف و نشر گردیده در صفحه ۳۷۰ نوشته اید :

(مردی از خانواده ابوبکر وارد اطاق شد پیغمبر چشمش را باز کرد و در دست مرد مسواکی دید بهداشت نیمی از ایمان محمد بود : نمیتوانست حرف بزند ، اشاره کرد عایشه دانست که مسواک میخواهد آنرا گرفت با دندان نرم کرد و به محمد داد . در آنحال پنج بار دندانهایش را مسواک زد اینکار را به سختی انجام داد عایشه میگوید : هیچوقت ندیدم که باین شدت مسواک کند) .

شما که خود اقرار دارید بهداشت نیمی از ایمان حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علی و اله و سلم بوده است چگونه میفرمائید مسواکی را که در دهان عایشه

ص: ۵۰

رفته است پیغمبر که خود معلّم بهداشت است رعایت این جهت را نمیفرماید و مسواک مستعمل را مصرف میفرماید؟

آیا این عمل مخالف بهداشت نیست؟ آیا با نقل این موضوع و این نسبت ناروا برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنهم در این عصر که پیر و جوان متوجه جنبه های بهداشتی شده اند موجب تنفر طباع از چنین عمل خلاف بهداشت نشده اید؟ فرضاً جاهلی هم چنین مطلبی را در کتابی نقل کرده باشد آیا شما حق دارید این دروغ را بآنحضرت نسبت دهید، و هتک حرمت کنید!؟

سؤال: با اینکه لازمه ادب آنهم در برابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هده معصومین علیه السلام اینست که نام مقدسشان که برده میشود و یا نوشته میشود حداقل به عظمت و بزرگی برده و نوشته شود ممکن است بفرمائید علت اینکه در تمام نوشته هایتان از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنام (محمد) و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنام (علی) بدون

ص: ۵۱

رعایت هیچ ادبی نام برده اید چیست؟ آیا عنادی با وجودات مقدسه ایشان دارید؟ شما از افراد معمولی در بعضی نوشته ها که خواسته اید نام ببرید حداقل با کلمه «جناب» شروع کرده اید اما ذوات مقدسه اولیاء علیه السلام اینمقدار هم از نظر شما شایستگی نداشته اند شما در اول کتاب اشاره کرده اید که مستندتان کتابهای تاریخ طبری و سیره ابن هشام است چرا همانطور که این دو مورخ عامی در برابر نام مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برابر نام علی (کرم الله وجهه) مرقوم داشته اند تبعیت نکرده و کوچکترین حرمتی ملحوظ نداشته اید؟ خواهشمند است اگر اشتباه کرده اید کتباً معذرت بخواهید.

سؤال: در (اسلام شناسی) صفحه ۴۴۵ - نوشته اید:

(صبح دوشنبه نشاطی که در آخرین لحظات حیات پدید میآید او را از بستر حرکت داد تا دم درگاه خانه عایشه آمد پرده را بالا زد مردم با ابوبکر نماز میخواندند ناگهان پیغمبر را دیدند که بر درگاه

ص: ۵۲

ایستاده است و آنان را می نگرد و لبخندی مهربان و آرام بر لب دارد .

پیغمبر از اینکه یکبار دیگر مسجد را و مردم را بر خلاف انتظارش می بیند و اینکه مسلمانان بی حضور وی نیز شکوه و وحدت خویش را حفظ کرده اند سخت مسرور بود .

انس بن مالک میگوید : هرگز رسول خدا را زیباتر از این لحظه ندیده بودم پیغمبر وارد مسجد شد .

مردم که دیدند پیغمبر بقدمهای خود به مسجد آمده است و لبخند شادی بر لب دارد از هیجان بهم بر آمدند .

ابوبکر از همه مردم دانست که پیغمبر وارد شده : ساکت شد و جایش را به پیغمبر سپرد ، پیغمبر دستور داد بر مردم نماز بگزار و خود بر دست راست ابوبکر نشست و نماز خواند !)

آقای شریعتی شما که دم از تشیع علوی میزنید و با تشیع بقول خودتان صفوی بچنگ در آمده اید ممکن است بفرمائید پیغمبری که

ص: ۵۳

در پایان عمر عملاً ابوبکر را تنزیه و تقدیس مینماید و مردم را به نماز با او وا میدارد و حتی خود را در کنارش بنماز میایستد ، چگونه علی علیه السلام را بخلافت و جانشینی خویش معین میفرماید ؟ آیا تشویق مردم بنماز با ابوبکر تثبیت . عدالت او نمیشد و رهبری او را پیغمبر اکرم امضاء نفرموده اند ؟ خواهید فرمود : من از منابع عامه نقل کرده ام نه شیعه . اینهم قابل پذیرش نیست زیرا اولاً شما مدعی هستید که از آن شیعیان پاک و ناب دوره علوی هستید بر فرض از نظر تاریخی هم لازم باشد اقوال دیگران نقل گردد نقل کنید ولی موظفید بحکم عقیده و ایمانتان (اگر داشته باشید) متذکر شوید که این روایت از طریق مخالفین است و صحیح نیست و اینکه در متن بدون هیچ ایرادی ، بطور ارسال مسلم نقل کرده اید ، معلوم میشود عقیده خود شماست ! بله برای اینکه بقول معروف چماق تکفیر نخورید ، با یک علامت ، بپاورقی ، آنهم آخر کتاب ارجاع کرده اید که بروایتی ابوبکر کنار رفت و محمد

بقیه نماز را از او گرفت و بر مردم تمام کرد! چه غرضی از این نقل آنهم باینصورت داشته اید زیرا اینهم صحیح نیست بلکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را کنار زد و نماز را از نو شروع نمود و توجهی بمقدار نماز خوانده شده نفرمود. خواهشمند است مرقوم دارید که آنچه در متن کتاب نقل نموده اید قبول دارید یا خیر؟ اگر قبول ندارید چرا با این آب و تاب نقل کرده اید که موجب انحراف مردم شوید!؟

و گذشته از این، قسمتی را که نقل کرده اید از متن دو روایت تاریخ طبری اخذ شده نهایت تقطیع فرموده اید و معلوم نیست مجوز بر اینگونه تصرفات غیرمجاز و تقطیعات نامعقول چه می باشد!؟

و برای روشن شدن مطلب خوبست مراجعه شود بصفحه ۴۴۰ جلد دوم (تاریخ طبری) چاپ قاهره. در آنجا یک روایت از (انس بن مالک) نقل مینماید که از این روایت استفاده نمیشود نماز مردم بصورت فرادی بوده یا جماعت، و در صورت دوم ابوبکر امام بوده یا

دیگری، و قسمتی از عبارت روایت شاهد مطلب است اینست (لما كان يوم الاثنين اليوم الذي قبض فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خرج الى الناس وهم يصلون الصبح فرجع الستر وفتح الباب فخرج رسول الله حتى قام بياب عايشه فكاد المسلمون ان يفتتنوا في صلواتهم برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين رأوه فرحاً به) و روایت دوم را که از (عبدالله بن ابی ملیکه) نقل نموده اشاره بامامت ابوبکر شده است، و قسمتی از عبارت اینست (و ابوبکر يصلی بالناس فلما خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تفرج الناس)

در روایت اول (انس بن مالک) اسمی از امامت ابوبکر برده نشده ولی خوشحالی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ذکر نموده، و در روایت دوم (عبدالله بن ابی ملیکه) اثر از خوشحالی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بچشم نمیخورد ولی امامت ابوبکر متذکر شده است! باید از یان آقای محترم سؤال نمود مقصود شما از تقطیع دو روایت چه بوده است؟ آیا خواسته اید از مجموع، یک روایت در تعظیم ابوبکر تحویل جامعه

بدهید! و بر فرض که از همه اشکالات صرفنظر شود تازه بجهت دیگر هر دو روایت از نظر متن ضعیف بنظر میرسد، زیرا حجره عایشه مسلم است که در قسمت شرقی مسجد قرار داشته، و صفوف نماز مسلماً بطرف قبله یعنی جنوب بوده است. بنابراین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرده را که بالا زد از پهلو یعنی همان قسمت شرقی وارد مسجد شد، نه از پیش روی مردم. و با توجه باینکه مردم در حال نماز بوده و نمیتوانسته اند طرف چپ خود را بنگرند از کجا و بچه نحو فرح و سرور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند و مؤید اینمطلب که آنحضرت از پیش روی جماعت وارد مسجد نشده اند اینست که اگر چنین بود باید اول ابوبکر متوجه میشد سپس نمازگزاران با او. در حالیکه بموجب روایت، موضوع، بعکس بوده است.

نخست مردم متوجه شدند، سپس از همه مردم ابوبکر توجه پیدا نمود. و گذشته از این. نماز مورد بحث نماز صبح بوده است،

ص: ۵۷

و مسجد در آنساعت (طلوع فجر) مسلماً تاریک بوده و چندان نوری که بتوان چنین جزئیات را تشخیص داد میسر نبوده است پس چگونه لبخند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بر لب مبارک آنحضرت دیدند . پس بدینجهات اصولاً هر دو روایت که از نظر برادران سنی (آقای شریعتی) نقل گردیده از نظر متن ضعیف ، بلکه مجعول بنظر میرسد . و این نویسنده محترم از همه این مبعادات ، چشم پوشیده ، و معجزه اضافه ای هم فرموده که دو روایت را یک روایت طبق خواسته خود ساخته و بخورد مردم داده است !!

سؤال : در صفحه ۱۸ دفترچه (مسئولیت شیعه بودن) نوشته اید : (اما قرآن که میگوید « ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر » باین معنی است که نماز وسیله نفی و نهی زشتی و بدی است و اگر نماز کسی چنین نقشی نداشت و این نتیجه از آن بر نیامد نماز گزار و بی نماز یکی است) .

ص: ۵۸

خواهشمند است بطور خیلی خلاصه بفرمائید: اگر کسی تمام شرائط صحت نماز را از جهت مقدمات و مقارنات و مسائل خود نماز آنطوریکه شرع انور اسلام مقرر داشته رعایت نماید ولی بعضی از معاصی را نماز گزار مرتکب شود، نمازش صحیح است یا باطل؟ اگر صحیح است و نمازش ربط بنافرمایش در موضوع دیگر ندارد چرا میگوئید نماز گزار و بی نماز یکی است؟

و اگر باطل است از ادله فقیه دلیلی که اثبات بطلان چنین نمازی را که واجد همه شرایط صحت است فرموده اید ارائه دهید.

سؤال: در صفحه ۴۲۵ اسلام شناسی پس از مقدمه مفصلی در وظائف خطیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سرنوشت جامعه پس از آنحضرت که چه خواهد شد نوشته اید: (اینها مسائلی خطیر و حیاتی است که محمّد را در این لحظات بشدت رنج میدهد زمام این کاروان بزرگ را پس از وی چه کسی بدست

ص: ۵۹

خواهد گرفت . آیا پیغمبر باید بدین سؤال پاسخ بگوید ؟ آیا وی در اینجا هیچ مسئولیتی ندارد ؟ آیا توده عرب آنروز بمرحله ای از رشد سیاسی رسیده است که چنین مسئولیتی را از پیشوای سیاسی جامعه پیشوائی که در عین حال تفکر و صاحب مکتب این جامعه نیز هست کاملاً سلب کند ؟ ... چگونه برگزاری انتخاب سه خلیفه نشان داد که دمکراسی غربی که امروز ملتهای نوحاسته ایمان خویش را در سالهای اخیر نسبت بدان کما بیش از دست داده اند در جامعه آنروز عرب تا چه حد قادر بوده که مردم را از دخالت شخص پیغمبر در تعیین سرنوشت سیاسی آنان بی خبر سازد .

آقای محترم اگر مقصود شما اینگونه نبوغ فکری جامعه بجائی رسیده بود که بدون نیاز به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میتوانسته اند خلیفه تعیین کنند و این خلیفه انتخابی مردم مطابق با اصول دمکراسی بوده صریحاً در پاسخ عقیده خود را بیان کنید و اگر مقصودتان بیان امر

ص: ۶۰

واقع شده ایست و خود عقیده ندارید ، چرا باین صورت فریب کارانه که موجب انحراف اذهان مردم میگردد نوشته اید!؟

سؤال : در همان صفحه ۴۲۵ اسلام شناسی مینویسد :

(پیغمبر یکایک چهره های برجسته امت خویش را که احتمالاً زمانی آن را پس از وی بدست خواهند گرفت بررسی میکند

....

ابوبکر نفوذ و محبوبیت بسیار دارد ، سابقه اش در اسلام ، دوستی شدیدش با محمد و قرابت و خویشاوندی با وی و نیز شخصیتش که از نظر اجتماعی در حامیت داشته نام او را بر سر زبانها انداخت

عمر، مردی است برخلاف ابوبکر خشن و متعصب و بسیار جدی و باصطلاح اروپائیها عنصری است اصولی ، در اجراء آنچه عدل میدانند واصل ، کمترین نرمش و گذشتی ندارد .

خدماتش در اسلام روشن تر از آنست که توصیف و استدلال نیازی داشته باشد ورود او بجمع اندک یاران محمد آنان را نیرومند

ص: ۶۱

ساخت).

آقای شریعتی: شما که با اسم تشیع علوی، تشیع صفوی را بعلت خرافات خیالی میکویید آیا ابوبکر و عمری که صدها بل هزاران خلاف در اسلام داشته اند که قسمت مهمی از آنرا حتی علماء بزرگ و نویسندگان و روات نامی عامه تصریح کرده اند چطور در این درجه تجلیل میکنید؟ آیا یک نفر شیعی حق دارد از جرثومه هائی که موجب نابودی حقایق اسلام گردیده و رهبر انحرافات مسلمانان بوده اند تا این درجه تعریف و تمجید کند؟

اگر واقعاً مدافع شیخین هستید خواهشمند است سؤالات زیر را جواب دهید:

۱- غصب خلافت که حق حضرت علی علیه السلام بوده و این در رأس مطاعن ابوبکر قرار دارد و عمر با او در این امر شریک است ...

۲- در داستان ابلاغ سوره براءت برای اهل مکه که ابوبکر

ص: ۶۲

مأموریت داشت ، چنانچه (احمد بن حنبل) در مسندش مینویسد : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام مأموریت داد ابوبکر را برگرداند ، حضرت علی علیه السلام نیز چنین فرمودند ، چون ابوبکر بازگشت و شرفیاب حضور مقدس رسول مکرم گردید گریه کرد و گفت : ای رسول خدا چیزی در من حادث شد که مرا باز گرداندی ...

با اینحال چطور میتوان گفت ابوبکر از دوستان شدید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مورد علاقه آنحضرت بوده است .

۳- تخلف از لشکر اسامه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : « لعن الله من تخلف عن جيش اسامه »

بشهادت عموم مورخین ابوبکر و عمر دستور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخالفت کرده و همراه لشکر اسامه از مدینه بیرون نرفتند که بلسان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم « ملعون » خوانده شده اند .

۴- انفال و خمس که بنصّ قرآن کریم و اتفاق عموم مسلمین

ص: ۶۳

مخصوص اهل بیت علیه السلام بوده از ایشان گرفتند و همچنین فدک حضرت زهرا سلام الله علیه را .

۵- بطوریکه مسلم است و اکثر علماء عامه و خاصه نقل کرده اند حضرت زهرا سلام الله علیها میراث خود را از فیئ و فدک و خمس و خیر طلبید و ابوبکر نداد و آنحضرت را آزرده خاطر کرد .

۶- شاید گذشته از طریق شیعی از طرق عامی متجاوز از صد روایت وارد شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند : (فاطمه بضعه منی ، یؤذینی ماذاها و یغضبنی ما اغضبها) و بطوریکه با مورخین عامه نوشته اند : حضرت زهرا سلام الله علیها از دنیا رفتند در حالیکه بر ابوبکر و عمر غضبناک بود ! پس نتیجه میگیریم که شیخین مغضوب آنحضرت بوده اند .

۷- ابوبکر فرستاد که علی علیه السلام را به عنف بمسجد بیاورند و این هتک حرمت شدیدی بود که نسبت بعلی علیه السلام انجام شد بلکه بر

ص: ۶۴

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز هتک شده است زیرا با آنهمه فضائلی که آن حضرت برای پسر عمش نقل فرموده بودند ، و حتی خلافت را که بامر خداوند متعال بعلی علیه السلام تفویض نموده بودند نادیده انگاشتند !

۸- آتش زدن عمر در خانه حضرت زهرا سلام الله علیها نیز از مطاعن بسیار زننده او بوده است !

۹- منع نمودن عمر ، از آوردن دوات و کاغذ حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جسارتی که خود لایق آن بوده برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمودن : که با کمال بی حیائی گفت :

« دعوا الرجل انه لیهجر »

رها کنید این مرد را (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) زیرا هزیان میگوید : و بطوریکه مرحوم لاهیجی از غزالی و محمد شهرستانی نقل نموده ایشان تصریح کرده اند که منع دوات و کاغذ اول فتنه و خلافی است که در اسلام بهمرسید .

ص: ۶۵

۱۰- حسد و عداوتش با علی علیه السلام

۱۱- منع کردن دو متعه را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حلال کرده بود ، که از مطاعن بسیار مهم و خطرناک عمر محسوب میشود و عامه در روایتشان نقل کرده اند .

۱۲- نهی از نقل احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم .

۱۳- اشتباهاتی که در جواب مسائل مینمود و بر خلاف قرآن فتوی میداد و صدها امثال مطاعن که در کتب مفصله خاصه و عامه ثبت و ضبط است چگونه جنابعالی این دو عنصر پلید را در آن درجه تمجید کرده اید بخصوص نسبت به عمر آنطور ارادت ورزیده اید که نوشته اید : خدماتش در اسلام روشن تر از آنست که به توصیف و استدلال نیازی داشته باشد . اگر ممکن است جواب سؤال را مختصراً مرقوم دارید و متذکر شوید که با آنهمه جنایتها و خیانتها چگونه میتواند کسی خدمتگذار جامعه باشد !؟

ص: ۶۶

سؤال : در صفحه ۶۹ اسلام شناسی مینویسید :

(در اینجا من معتقدم که فرید و جدی از بحثی که بتمام این اصول میارزد غافل شده - س - شما تکاملی را حتی در وجود شخص پیغمبر لازم میدانید و ثابت کردید که هر موجودی احتیاج به تکامل دارد پس چرا حضرت محمد میگفت « من خاتم پیغمبرانم »

ج - قسمتی از جواب این سؤال را محمد اقبال فیلسوف بزرگ معاصر اسلامی میدهد و مقداری هم خودم بآن اضافه میکنم و عقیده شخصی خودم است و مسئول آن شخص خودم و آن این است که وقتی میگوید (خاتم الانبیاء) من هستم نمی خواهد بگوید آنچه گفتم انسان را الی الابد بس است بلکه خاتمیت میخواهد بگوید انسانها تاکنون احتیاج داشته اند .

برای زندگی خودشان از ماوراء تعقل و تربیت بشریتشان هدایت شوند حالا در این زمان (قرن هفتم میلادی) بعد از آمدن ، تمدن

ص: ۶۷

یونان تمدن رم تمدن اسلام، قرآن، انجیل و تورات، تربیت مذهبی انسان تاحدی که لازم بود انجام پذیرفته است و از این پس انسان بر اساس این طرز تربیتش قادر است بدون وحی و بدون نبوت جدیدی خود روی پای خودش بزندگی ادامه دهد و آنرا کامل کند، بنابراین دیگر نبوت ختم است خودتان راه بیفتید: پیغمبر اسلام میگوید که از حالا بعد تربیت شده ای و شعورت تا حدی که بتواند صلح و سازش و سعادت و تکامل و آسایش برقرار کند رسیده، تو میتوانی و میفهمی یعنی اندیشه ات بمرحله ای از تکامل رسیده که احتیاج ندارد باز هم وحی دست ترا بگیرد و پا پیا پیا بر از این پس عقل، جای وحی را بگیرد آقای دکتر من مخالفم: لازم نیست شما موافق باشید بلکه فقط بفهمید که من چه میخواهم بگویم کافیتست).

آقای شریعتی: این خاتمیتی که با اندیشه خود ساخته اید! واقعاً عقیده شماست؟ آیا شما معتقدید که برای سیر کمالی، مکتب

وحی بیکباره کنار رفته و اکنون عقل ، راهنما و شارع و قانونگذار است ! و نیازی به توسل بمکتب وحی نیست ؟ اگر چه در سطور بالا برای اغفال عامیان ، و ساده لوحان مرقوم داشته اید : « از این پس انسان بر اساس این طرز تربیتش قادر است بدون وحی و بدون نبوت جدیدی خود روی پای خودش بزندگی ادامه دهد و آنرا کامل کند » ولی از مناطی که بدست داده اید معلوم میشود که کلمه (جدید) فقط برای اغفال عوام است ! زیرا در ذیل عبارت صریحاً مرقوم داشته اید که انسانها به برکت تربیت مکتب مقدّس اسلام بدرجه ای رسیده اند که دیگر نیازی نیست وحی دست ایشان را بگیرد ، و جهت تکامل پایا ببرد ! بلکه عقل است که راهنمای بشریت گردیده و جای وحی نشسته !

پس اگر فرضاً در این دور را از تمدن ، جهت نظامات زندگی مادی و معنوی ، عقل بشر بر خلاف مکتبهای آسمانی حتی اسلام ، برنامه ای پیاده کند بفرموده شما چون عقل ، جای وحی نشسته است مقدم خواهد

بود! و بعبارت دیگر در مقام تعارض عقل و وحی ، حاکم عقل است ! نه وحدی و در هر حال خواهشمند است عقیده خود را بطور ساده و صریح در برابر سؤال ، مرقوم دارید .

سؤال : در صفحه ۵۵۱ اسلام شناسی مینویسید :

(یكروز كه با سران و اشراف قبایل دشمن گرم گفتگو بود و با همه نیرویش تلاش میكرد تا آنان را به اسلام بكشاند ناگهان صدای ابن ام مكتوم بلند شد و بیدرنگ خود را رساند و دامن ردای محمد را گرفت و داد زد ای محمد برایم حدیث بگو ، چهره پیغمبر درهم شد و او كه نه چیزی میدید و نه میفهمید ول كن نبود و هنجنان اصرار میكرد و پیغمبر رویش ار از او برگرداند و جوابش را نداد ابن ام مكتوم كه چنین رفتاری را از محمد توقع نداشت دلش شكست و ساكت و غمگین برگشت ناگهان محمد منقلب شد و چهره اش برتافت ، وحی بآهنگی تند و خشمگین او را سرزنش میگرد لحن چنان خشن و قهرآمیز

ص: ۷۰

بود که مقدمه ای نداشت ، خطابی و ندائی در آن نبود ، بصورت مغایب با وی سخن میگفت گوئی نمیخواهد با وی روبرو شود ... جان محمّد از اینهمه تندی بدرد آمد ترس چنان بر او چیره شده بود که بشدت میلرزید برخاست و در پی دوست آزرده اش دوید و او را یافت و عذر خواهی ها کرد و از او خواست که وی را ببخشد)

آقای شریعتی : پیغمبری که مظهر صفات کمالیه انسانیت است و خداوند منان با خطال (انک لعلی خلق عظیم) شخصیت اخلاقی او را بیان داشته ، پیغمبری را که خدایش فرموده :

(لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفصوا من حولك)

اگر درشت خو و سخت دل بودی هر آینه از اطرافت پراکنده میشدند .

پیغمبری که خودش فرموده :

(بعثت لاتمم مكارم الاخلاق)

ص: ۷۱

برانگیخته شدم تا اخلاق کریمه را بسرحد کمال رسانم . آیا سزاوار است باین صورت و کیفیت معرفی شود پیغمبری که معصوم از خطا و گناه است و محبوبترین بندگان خداست و در بزرگداشت فرمان خدا از کوچکترین فرمانی سر نمی پیچد آیا قابل قبول است که دل مسلمانی را بیازارد و او را غمگین سازد ؟

آیا خداوندی که باین چهره یکتای نبوت را تا آن حد بعظمت و بزرگواری در آیات شریفه قرآن خوانده ، اینطور خشن و قهرآمیز با آهنگ تند و خشمناک با وی سخن میگوید ؟

کاش بکتاب معتبره شیعه هم نظری میکردید و روایات اهل بیت علیه السلام را هم در نظر میگرفتید که از حضرت صادق علیه السلام (بنقل منهج الصادقین) روایت شده که فرمودند : آیه در باره مردی از بنی امیه نازل شده که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و ابن ام مکتوم از در درآمد و چون او را بدید از او تنفر نموده دامن خود را از او دور کرد تا جامه

ص: ۷۲

او باو نرسد و روی ترش نمود از کراهت و اعراض او از ابن ام مکتوم . در هر حال اگر نوشته خود را قبول دارید لطفاً این جسارتی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شده و وجود مقدسش را طوری که معرفی کرده اید که یک مسلمان عادی مردم آزار و دل شکن هم اینطور بمسلمان کور ، آنهم سائل حدیث جسارت نمیکند و فرضاً اگر بعضی از این قبیل قضایا در کتابی هم نقل شده باشد از نظر متن ضعیف است ، زیرا شخصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که از جوانب دیگر ملاحظه می کنیم ، بر ما مشخص و روشن میشود که اینگونه رفتار ، با آنهمه عظمت اخلاقی تناسبی ندارد و لذا سید محقق بزرگوار (علم الهدی) رضوان الله علیه همین معنی را تقویت فرموده است . در هر حال : جواب این سؤال را بطور خلاصه مرقوم بفرمائید ضمناً تقاضا میشود ارجاع بکتابها ندهید عقیده خودتان را بیان فرموده و اشکال را با دلیل رفع فرمائید .

سؤال : در صفحه ۴۳۵ اسلام شناسی ضمن شرح مبسوطی از احوال

ص: ۷۳

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می نویسد :

(سر دردش شدت یافته بود و بیماری و اندوه روحش را سخت میفشرد ، بخانه عایشه وارد شد . عایشه نیز سر درد گرفته بود و می نالید : (وای سرم ... وام سرم) پیغمبر که همواره رنجهای بسیارش را در بیرون خانه میگذاشت و بخانه با چهره ای روشن از لبخند بر همسرانش وارد میشد در جواب عایشه گفت : (تو نه : بلکه من بخدا وای سرم) ای عایشه ، چه ضرری داشت که تو بیش از من میمردی و من بر جنازه ات نماز میخواندم و خاکت میکرد ، عایشه بیدرننگ پاسخ داد و بعد هم بخانه من برمیگشتی و با یکی از زنهایت خواب میکردی ، پیغمبر خندید و میخواست ادامه دهد که درد مجال نداد و شدت کرد) .

آقای محترم : اولاً : اینمطلب را با تصرفی غیرمجاز از (جزء چهارم سیره ابن هشام صفحه ۲۹۲) نقل کرده اید : شما که در رأس مکتب تشیع خود را قلمداد میفرمائید ، خواهشمند است از طریق روایات شیعه

ص : ۷۴

اگر مدرکی مؤید این نقل سراغ دارید بیان فرمائید ، ضمناً با آن قدرت تحقیقی که خصیصه خود میدانید لازم است مرقوم دارید ، بموجب روایتی که نقل کرده اید ، عایشه سردرد داشته چگونه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باو فرموده (تو نه . بلکه من بخدا وای سرم) آیا عایشه دروغ گفته یا نعوذبالله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حقیقتی را انکار فرموده است؟! و گذشته از این کسی که دقایق آخر زندگی را میگذراند آنهم در آن شدت و سختی و ناراحتی یک چنین شوخی بیجائی برای او رواست آنهم شخصیتی چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ؟ - آیا این گفت و شنود شایسته مقام نبوت است ؟ و فرضاً چنین مطالبی در کتابی هم باشد لازمه تحقیق ، اینست که از نقل این قبیل موضوعات صرفنظر شود زیرا هم با مقام عصمت نبی نمیسازد و هم با شخصیت اخلاقی آنحضرت و اگر اصراری هم بر نقل باشد حداقل جهت اشکالش باید بیان گردد ، در هر صورت جواب این مطلب تحقیقی ! و علمی را بدهید ! و داعی بر این نقل را بیان فرمائید .

سؤال در صفحه ۴۴۱ اسلام شناسی پس از شرح داستان آخرین منبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می نویسد .

(اسماء زن جعفر و خویشاوند میمونه همسر پیغمبر از مهاجرین حبشه بود وی ترکیب داروئی که در آنجا آموخته بود برای پیغمبر ساخت ، در حالت اغماء آنرا بدهان وی ریختند ، چون بهوش آمد و دانست دارو خورانده اند سخت خشمگین شد و باز خواست کرد همگی بگردن عباس انداختند و عباس توضیح داد : ترسیدم بیماری تو ذات الجنب باشد و برای تنبیه آنان دستور داد هر که در خانه خود حضور داشت (جز عباس) از آن دارو بخورد ، میمونه روزه داشت اما پیغمبر او را هم استثنا نکرد .)

آقای شریعتی : خواهشمند است مرقوم دارید مجوز خوراندن دوا که به غیر مریض روانیست آنهم پیغمبری که خود در رأس این دستور قرار دارد ، باهل خانه حتی میمونه روزه دار بنظر شما چیست ؟

ص: ۷۶

گذشته از این مرقوم داشته اید دوا را زنان بآنحضرت خورانده اند چگونه همه زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدروغ، بگردن عباس انداختند، و ثالثاً: عباس چگونه این دروغ را از خود نفی نکرد و رابعاً چطور پیغمبر عالم بغیب حقیقت امر را درک نکرد و خامساً: بر فرض که عباس این نسبت را قبول کرد و گناه را بگردن خود گرفت چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجرم را مستثنی نمود و غیرمجرم را مجازات کرد!؟

آیا این نسبت تهمت نیست، فرضاً جاهل و پیغمبر شناسی هم در کتابی نقل کرده باشد، شما که شیعه دوره علوی هستید نه صفوی چطور این نسبت ناروا را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روا داشته اید علتش را بطور خلاصه بنویسید.

سؤال: در صفحه ۳۳۲ کتاب محمد خاتم پیغمبران (از هجرت تا وفات) می نویسد:

(در این سال محمد، ابوبکر را سیصد تن به حج میفرستد و علی

ص: ۷۷

را نیز مأمور میکند که هنگام اجتماع زوار از مسلمان و مشرک آیات (سوره براءت) را بر مردم اعلام کند تا مشرکان بدانند که پیمانهای قبلی نقض شده است، و دیگر مشرکان حق شرکت در مراسم حج را پس از این سال ندارند...

پس در پاورقی می نویسد:

پس از نزول سوره براءت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این سوره را باید من یا کسی که از من است ابلاغ کند، علی علیه السلام مأمور ابلاغ سوره شده و ابوبکر بمأموریت حج ادامه داد. ولی شیعیان دلائل زیادی دارند که ابوبکر معزول و سرپرستی حج نیز بعهدہ علی علیه السلام گذاشته شد. در متن (همانطور که در مقدمه مقاله یادآوری شده است بر نقل برادران اهل تسنن تکیه شده است.)

آقای شریعتی: اینکه در پاورقی مرقوم داشته اید (ولی شیعیان

ص: ۷۸

دلایل زیادی دارند که ابوبکر معزول و سرپرستی حج نیز بعهدہ علی علیہ السلام گذاشته شد، و مدعی هستید که اهل تسنن عقیده دارند ابوبکر مأمور حج شد، معلوم میشود کتب عامه را ملاحظه فرموده اید تا بدانید عزل ابوبکر و عودت دادن او، تنها قول شیعه نیست بلکه جمع کثیری از مورخین عامه نیز نوشته اند که ابوبکر از مأموریت عزل گردید و عودت داده شد. و بطوریکه علامه امینی (رضوان الله علیه) در جلد ششم (الغدیر) چاپ بیروت صفحه ۳۳۸ اینمطلب را متعرض شده اند از ۷۳ طریق از ائمه و حفاظ حدیث، عزل ابوبکر را نقل فرموده و ما هم برای اینکه همه بدانند این آقای نویسنده اصرار زیادی دارد هر فضیلتی را تا آنجا که میتواند برای ابوبکر اثبات نماید و هرچه موجب طعن اوست چشم بپوشد و همچنین بدانید که منقولات تاریخی ایشان غالباً غیر عمیق و بهمنی منوال است طرقی را که حدیث عزل از آنها نقل شده برای مزید اطلاع شما در اینجا میآوریم.

- ١- ابو محمد اسماعيل السدي الكوفي المتوفى ١٢٨
- ٢- ابو محمد عبد الملك ابن هشام البصري المتوفى ٢١٨
- ٣- ابو عبدالله محمد بن سعد الزهري المتوفى ٢٣٠
- ٤- الحافظ ابوبكر ابن ابى شيبه العبسي الكوفي المتوفى ٢٣٥
- ٥- الحافظ ابوالحسن ابن ابى شيبه العبسي المتوفى ٢٣٩
- ٦- امام الحماملة احمد بن حنبل الشيباني المتوفى ٢٤١
- ٧- الحافظ ابو محمد عبدالله الدارمي صاحب السنن المتوفى ٢٥٥
- ٨- الحافظ ابو عبدالله بن ماجه القزويني صاحب السنن المتوفى ٢٧٣
- ٩- الحافظ ابو عيسى الترمذي صالب الصحيح المتوفى ٢٧٩
- ١٠- الحافظ ابوبكر احمد بن ابى عاصم الشيباني المتوفى ٢٨٧
- ١١- الحافظ ابو عبد الرحمن احمد النسائي صاحب السنن المتوفى ٣٠٣
- ١٢- الحافظ ابو جعفر محمد بن جرير الطبري

المتوفى ٣١٠

- ١٣- الحافظ محمد بن اسحاق ابن خزيمة النيسابوري المتوفى ٣١١

ص: ٨٠

- ١٤- الحافظ ابو عوانه يعقوب النيسابورى صاحب المسند المتوفى ٣١٦
- ١٥- الحافظ ابوالقاسم عبدالله البغوى ساحل المصاييح المتوفى ٣١٧
- ١٦- الحافظ عبدالرحمن بن ابى حاتم التميمى المتوفى ٣٢٧
- ١٧- الحافظ ابو حاتم محمد بن حبان التميمى المتوفى ٣٥٤
- ١٨- الحافظ ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانى المتوفى ٣٦٠
- ١٩- الحافظ ابوالشيخ المتوفى ٣٦٩
- ٢٠- الحافظ على بن عمر الدار قطنى المتوفى ٣٨٥
- ٢١- الحافظ ابو عبدالله الحاكم النيسابورى صاحب المستدرک المتوفى ٤٠٥
- ٢٢- الحافظ ابوبكر بن مردويه الاصبهانى المتوفى ٤١٦
- ٢٣- الحافظ ابو نعيم احمد الاصبهانى صاحب الحليه المتوفى ٤٣٠
- ٢٤- الحافظ ابوبكر احمد بن الحسين البيهقى صاحب السنن المتوفى ٤٥٨
- ٢٥- الفقيه ابوالحسن على بن المغازلى الشافعى المتوفى ٣٨٣
- ٢٦- الحافظ ابو محمد الحسين البغوى الشافعى المتوفى ٥١٦

- ٢٧- نجم الدين ابو حفص النسفى السمرقندى الحنفى المتوفى ٥٣٧
- ٢٨- ابوالقاسم جارالله الزمخشرى الشافعى المتوفى ٥٣٨
- ٢٩- ابوعبدالله يحيى القرطبى صاحب التفسير الكبير المتوفى ٥٦٧
- ٣٠- الحافظ ابوالمؤيد موفق بن احمد الخوارزمى الحنفى المتوفى ٥٦٨
- ٣١- الحافظ ابوالقاسم ابى عساكر الدمشقى الشافعى المتوفى ٥٧١
- ٣٢- ابوالقاسم عبدالرحمد الخثمى السهلى الاندلسى المتوفى ٥٨١
- ٣٣- ابوعبدالله محمّد بن عمر الفخر الرازى الشافعى المتوفى ٦٠٦
- ٣٤- ابوالسعادات ابن الاثير الشيبانى الشافعى المتوفى ٦٠٦
- ٣٥- الحافظ ابوالحسن على بن الاثير الشيبانى المتوفى ٦٣٠
- ٣٦- ابوعبدالله ضياءالدين محمّد المقدسى الشافعى المتوفى ٦٥٢
- ٣٧- ابوسالم محمّد بن طلحه القرشى النصيبى الشافعى المتوفى ٦٥٢
- ٣٨- ابوالمظفر يوسف سبط الحافظ ابن الجوزى الحنفى المتوفى ٦٥٤
- ٣٩- عزالدين ابن ابى الحديد المعتزلى

المتوفى ٦٥٥

٤٠- الحافظ ابو عبدالله الكنجى الشافعى

المتوفى ٦٥٨

٤١- القاضى ناصرالدين ابوالخير البيضاوى الشافعى المتوفى ٦٨٥

٤٢- الحافظ ابوالعباس محب الدين الطبرى الشافعى المتوفى ٦٩٤

٤٣- شيخ الاسلام ابواسحاق ابراهيم الحمويى المتوفى ٧٢٢

٤٤- ولى الدين محمّد الخطيب العمرى التبريزى صاحب مشكاه المصابيح المتوفى ٧٣٧

٤٥- علاء الدين على بن محمّد الخازن صاحب التفسير المتوفى ٧٤١

٤٦- اثيرالدين ابو حبان الاندلى صاحب التفسير المتوفى ٧٤٥

٤٧- الحافظ شمس الدين محمّد الذهبى الشافعى المتوفى ٧٤٨

٤٨- نظام الدين الحسن النيسابورى صاحب التفسير المتوفى

٤٩- الحافظ عمادالدين اسماعيل بن كثير الدمشقى الشافعى المتوفى ٨٧٤

٥٠- الحافظ ابوالحسن على بن ابى بكر الهيثمى الشافعى المتوفى ٨٠٧

ص: ٨٣

- ٥١- تقى الدين احمد بن على المقرزى الحنفى المتوفى ٨٤٥
- ٥٢- الحافظ ابوالفضل ابن حجر احمد العسقلانى الشافعى المتوفى ٨٥٢
- ٥٣- نورالدين على بن محمد بن الصباغ المكى المالكى المتوفى ٨٥٥
- ٥٤- بدرالدين محمود بن احمد العينى الحنفى المتوفى ٨٥٥
- ٥٥- شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوى نزىل الحرمين المتوفى ٩٠٢
- ٥٦- الحافظ جلال الدين عبدالرحمن السيوطى الشافعى المتوفى ٩١١
- ٥٧- الاحافظ ابوالعباس احمد القسطلانى الشافعى المتوفى ٩٢٣
- ٥٨- الحافظ ابومحمد عبدالرحمن الديبع الشيبانى الشافعى المتوفى ٩٤٤
- ٥٩- المؤرخ الديار بكرى صاحب تاريخ (الخميس) المتوفى ٩٦٦/٨٢
- ٦٠- الحافظ شهاب الدين احمد ابن حجر الهيتمى الشافعى المتوفى ٩٧٤
- ٦١- المتقى على بن حسام الدين القرشى الهندى - نزىل مكه المتوفى ٩٧٥
- ٦٢- الحافظ زين الدين عبد الرؤف المناوى الشافعى المتوفى ١٠٣١

- ٦٣- الفقيه شيه بن عبدالله العيدروس الحسينى - اليمنى المتوفى ١٠٤١
- ٦٤- الشيخ احمد ابن باكثير المكى الشافعى صاحب الوسيله المتوفى ١٠٤٧
- ٦٥- ابو عبدالله محمّد الزرقانى المصرى المالكى المتوفى ١١٢٢
- ٦٦- ميرزا محمّد البدخشى صاحب مفتاح النجا المتوفى ١١٢٢
- ٦٧- السيد محمّد بن اسماعيل الصنعانى الحسينى المتوفى ١١٨٢
- ٦٨- ابوالعرفان الشيخ محمّد الصّبّان الشافعى صاحب الاسعاف المتوفى ١٢٠٦
- ٦٩- القاضى محمّد بن على الشوكانى الصنعانى المتوفى ١٢٥٠
- ٧٠- ابوالثناء شهاب الدين السيد محمد الالوسى الشافعى المتوفى ١٢٧٠
- ٧١- الشيخ سليمان بن ابراهيم القندوزى الحسينى - الحنفى . المتوفى ١٢٩٣
- ٧٢- السيد احمد زينى دحلان المكى الشافعى المتوفى ١٣٠٤
- ٧٣- السيد مؤمن الشبلنجى مؤلف (نور الابصار) المتوفى ١٣٠٤
- خواننده عزيز : بطوريكه ملاحظه ميكنيد اينها از بزرگان علماء

عامه اند که روایت استرداد آیات براءت از ابوبکر و عزل او را نوشته اید که از نظر عدد ، از حدّ تواتر هم میگذرد و موجب یقین است که ابوبکر معزولا بازگشته پس بچه مجوزی (آقای شریعتی) بدون توجه باین احادیث با کمال جرأت مینویسید : برادران اهل تسنن عقیده دارند ابوبکر مأمور حج شد و این مأموریت را ادامه داد .

خواهشمند است از ایشان بخواهید مگر این ۷۳ علام معروف ، از برادران اهل سنی شما نیستند پس چرا همه را نادیده گرفته و برای اینکه طعنی به پیشوای برادران شما وارد نگردد موضوع عزل را تنها ببرادران شیعه ما نسبت داده اید !!

اکنون برای نمونه و توجه بمضمون روایت عزل ، این روایت را از (احمد بن حنبل) در کتاب (مسند) جلد اول صفحه ۳ چاپ بیروت در اینجا می آوریم می نویسد : (.... ثم قال لعلي رضي الله تعالى عنه الحقه فردّ علي ابابكر و بلغها انت قال ففعل فلما قدم على النبي صلى الله عليه و آله و سلم

ابوبکر بکی قل : یا رسول الله حدث فی شیئی قال ما حدث فیک الاخیر و لکن امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی (یعنی : رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمود : ابوبکر را بازگردان و آیات برائت را تو ابلاغ نما ، حضرت علی علیه السلام چنین کرد و گفت : ای رسول خدا چیزی در من حادث شد (که مرا بازگرداندی) ؟ آنحضرت فرمود : جز خوبی چیزی در تو پیش نیامد . و لکن مأمور شدم که ابلاغ نمایم برائت را مگر من یا مردی که از منست .

سؤال : در صفحه ۳۵۲ کتاب خاتم پیغمبران جلد اول (از هجرت تا وفات) می نویسد :

(در سیره (ابن هشام) به ترتیب کسانی را که پس از اعلام بعثت باسلام گرویده اند با ذکر نام و مشخصات و زمان و شرایط ورود آورده است میدانیم که نخستین کسیکه از خارج خانه محمد بدو گروید

ص: ۸۷

ابوبکر بود .

سپس در پاورقی مینویسد .

هرچند برخی معتقدند که قبل از او گروهی مسلمان شده بودند اما اهمیتی که تاریخ از آنان یاد کند نداشته اند .

آقای نویسنده : شما که مستند منقولات تاریخی خود را در این کتاب (تاریخ طبری و سیره ابن هشام) قرار داده اید ، خوب بود حداقل تعصبی در اینجهت بخرج نمیدادید و برای تعظیم ابوبکر از مدارک معتمد بنظر خودتان صرفنظر نمیکردید ! شما که می نویسید : نخستین کسی که از خارج خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدو گروید ابوبکر بود ، و در پاورقی با کمال بی اعتنائی می نویسید و برخی معتقدند گروهی قبل از او ایمان آورده بودند ولی چون اهمیتی نداشتند تاریخ از ایشان نامی نبرده است ، خوب بود جلد دوم همان تاریخ (طبری) که مدرک قرار داده اید بصفحه ۶۰ آن مراجعه میکردید ، و تعداد بسیاری که نوشته اند

ص: ۸۸

پیش از ابوبکر ایمان آورده بودند میدیدید ، از جمله این روایت است که از محمد بن سعد نقل نموده که گفت :

(قلت لابی اکان ابوبکر او لکم اسلاماً فقال لا و لقد اسلم قبله اکثر من خمسين و لكن کان افضلنا اسلاماً و قال آخرون کان اول من آمن و اتبع النبی صلی الله علیه و آله و سلم من الرجال زین بن حارثه مولاہ .)

به پدرم گفتن آیا ابوبکر نخستین مسلمانی بوده که میان شما « به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گروید » گفت : نه بلکه پیش از او بیش از پنجاه نفر مسلمان شدند و لکن اسلام ابوبکر افضل بود : و دیگران گفته اند نخستین کسی که از مردان ایمان آورد و پیروی نبی (محترم) نمود زید بن حارثه مولای او بوده است .

علامه امینی (رضوان الله علیه) در جلد ۳ صفحه ۲۴۰ کتاب (الغدير) از بزرگان عامه نقل نموده که رجال حدیث فوق مورد وثوق و اعتمادند . با اینحال نویسنده میل نداشته اینمطلب را بازگو کند ،

و اسلام این عدد کثیر را که خود عامه اعتراف دارند پیش از ابوبکر بوده چشم پوشیده و میل داشته ابوبکر را (اول من اسلم) معرفی کند خواهشمند است داعی بر اینگونه تحریفات تاریخی را مرقوم دارید که چیست!؟

سؤال : در صفحه (۴۶۲) اسلام شناسی می نویسد :

(این بار نیز تاریخ ید بیضای دیگری مینماید ، محمّد در دامان بت پرستی رشد میکند . درست است که - مورخین اسلام همه میکوشند تا دامان عبدالمطلب و - ابوطالب را از شرکت پاک سازند و این تمایل عمومی است که انسان دوست دارد قهرمان گرامی و مورد احترامش از خاندانی پاک : شریف و محترم باشد عبدالمطلب هر چند مردی است مهربان ، محترم و شریف ولی نمیتوان انکار کرد که پرده دار کعبه و ساقی بت پرستان ، و پاسدار بتان و متولی رسمی بتخانه است .)

آقای شریعتی : با اینکه آثار مقطوعه و مسلمه حکایت از ایمان

ص: ۹۰

حضرت ابوطالب و عبدالمطلب مینمایند ، و روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باین مضمون وارد شده است که خداوند متعال وجود مقدس آنحضرت و علی بن ابیطالب علیه السلام را از حضرت آدم - علیه السلام تا روز ولادت در اصلاط طاهره و ارحام زکیه - قرار داده است تا آنکه منتهی شده است ببهترین رحمها که حضرت آمنه ، و فاطمه بنت اسد است چه اصراری دارید که از همه آثار معتبره چشم پوشی نموده ، و با آنهمه دلیل قانع کننده که در کتب معتبره شیعه در موحد بودن ابوطالب و عبدالمطلب وارد است پشت پا زده و پیغمبر محترم اسلام را در دامان شرکت می پرورانید .

خواهشمند است دلیل معتبر خود را مستنداً از منابع قابل اعتماد شیعه در بت پرستی ابوطالب و عبدالمطلب ارائه دهید. ضمناً خیلی مناسب است برای اینکه اطلاع بیشتری پیدا کنید به کتاب (الغدیر) علامه امینی رضوان الله علیه جلد ۷ و ۸ مراجعه فرموده و دریابید که بیش از صد دلیل مسلم و مقبول در ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام نقل نموده و

اثبات موضوع را بسرحد بداهت رسانیده است .

سؤال : در صفحه ۵۱ کتاب (سیمای محمد) می نویسد :

(قرآن مجموعه انجیل و تورات است .)

آقای نویسنده : بنظر میرسد نه تنها از تورات و انجیل مجعول یهودیت و مسیحیت خبری ندارید . بلکه با اینکه خود را شیعه علوی ناب میدانید ! و معرف اسلام ! و محقق حقایق مکتب تشیع ! و مدرس کلاس اسلام و قرآن ! متأسفانه از قرآن هم کاملاً بی اطلاعید و با این بیان بزرگترین اهانت را بقرآن کریم نموده اید .

در هر حال : شما که قرآن را مجموعه انجیل و تورات معرفی مینمائید ، مرقوم دارید مطالب زیر که بافته های تورات و انجیل است در کجای قرآن ذکر شده است .

۱- در سفر پیدایش : بابت نهم از آیه ۲۰ نسبت شرابخوارگی به نوح پیغمبر داده ! و می نویسد : نوح بفلاحه زمین شروع کرد و

ص : ۹۲

تاکستانی غرس نمود و شراب نوشیده مست شد . و در خیمه خود عریان گردید . و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد و سام و یافث ردا را گرفته بر کتف خود انداختند و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشانید . و نوح از مستی خود بهوش آمده دریافت که پسر کهترش با وی چه کرده بود . پس گفت کنعان ملعون باد برادران خود را بنده بندگان باشد ، و گفت مبارکت باد (یهوه) خدای سام و کنعان بنده او باشد .

آقای نویسنده : در کجای قرآن کریم شراب حلال گردیده آنهم در درجه ای که پیغمبر خدا چون نوح علیه السلام آلوده بآن گردد بحدی که خود را مست کند و نتواند عورتش را از ناظر محترم حفظ نماید !

۲- در سفر پیدایش : بابت نوزدهم . آیه ۳۱ بعد ، نسبت شرابخواری و زنای با دختر به لوط نبی داده !

و می نویسد : و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه

ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت ، و دختر بزرگ بکوچک گفت : پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان بمادر آید بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد و واقع شد که روز دیگر بزرگ به کوچک گفت اینک دوش با پدر هم خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا با وی هم خواب شو تا نسلی از پدر خود نگاهداریم آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک هم خواب وی شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند و آن بزرگ پسری زائیده او را (موآب) نام نهاد و او تا امروز پدر (موآبیان) است .

و کوچک نیز پسری زائید و او را (بن عمی) نام نهاد وی تا بحال پدر

بنی عمونست .

آقای نویسنده : خوبست بفرمائید در کجای قرآن زنای با دختر تجویز شده و چه اصراری دارید بطور ضمنی توراتی را که تا این حد شدیدترین فجیعه ناموسی را آنهم بر پیغمبر خدا تجویز کرده بحساب قرآن میگذارید !!

۳- ابی ملک - خدا را در خواب دیده و با او مکالمه کرده است (باب بیستم آیه ۳ سفر پیدایش) در کجای قرآن از اینگونه مهملات اثری دیده اید ؟

۴- در سفر پیدایش باب سی و دوم آیه ۲۴ می نویسد : خدا با یعقوب تا طلوع فجر کشتی گرفت و کف ران یعقوب را لمس کرد و کف رانش در کشتی با خدا فشرده شد و مغلوب خدا گشت و بهمین جهت بنی اسرائیل تا امروز (عرق النساء) را که کف رانست نمی خورند ، زیرا که خدا کف ران یعقوب را در عرق النساء لمس کرد .

ص: ۹۵

لطفاً بفرمائید : کشتی گرفتن خدا با یعقوب در کجای قرآن است ؟

۵- در سفر خروج باب ۱۵ می نویسد : آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خدا سرانیده گفتند خداوند مرد جنگی است ... دست راست تو ای خداوند دشمن را خورد شکسته است و به نفعه بینی تو آنها فراهم گردیده چون دست راست خود را دراز کردی از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند

آقای نویسنده : بگوئید تا بدانیم این سرود اسرائیلی را که جز خرافات و کفر نیست در کجای قرآن دیده اید ؟

اما آنچه در انجیل است از جمله مردن عیسی علیه السلام عیسی پسر خدا دانستن ! عیسی را در هیكل خدا داخل کردن ! و صدها بلکه هزاران مطالب افسانه و تناقضات ، و خرافات که در تورات و انجیل موجود

ص: ۹۶

مشاهده میشود بیچه مجوز علمی ، شما قرآن را مجموعه تورات و انجیل میدانید ؟ باری بیچه جرأت خود را برای این جسارت آماده فرموده اید ؟!

سؤال : در صفحه ۵۵ دفترچه (چه باید کرد ؟) مینویسد .

(یک عرب وحشی از صحرا بمسجد میآمد و در برابر جمع بوی خطاب میکند ای محمد ، زن من چهره ای سوخته و پوستی چروکیده و خشک دارد و زن تو جوان و زیباست بیا یک چند روز او را با زن من عوض کن . و او با روی خوش و لحن مهربان و آرامی که مسیح را بشگفتی در میآورد پاسخ میدهد : برادر اگر میتوانستیم میکردم اما نمیتوانم) .

آقای نویسنده : اولاً پیغمبری که بنیان گذار مکتب ناموس و عفت و شرف است چگونه خانواده خود را طوری آزاد گزارده که یک عرب بیابانی هم بتواند زن او را دیده و زیبائیش را درک کند .

و ثانیاً اگر یک چنین جسارت و بی ادبی را کسی به پست ترین فرد بشر و یا بی بند و بارترین انسانی از جهت ناموسی حتی بخود جنابعالی

ص : ۹۷

بنماید و پیشنهاد تعویض زن خود را بنماید آیا اگر مورد تنبیه و ملامت و سرزنش قرار نگیرد حداقل موجب تأثر شدید آدمی نمیگردد . پس چطور پیغمبر محترم این جسارت و بی ادبی شدید را میشوند و بجای اینکه سرزنشش کند با کمال آرامی بدون اینکه زندگی سؤال را گوشزد نماید ، بوی دوستانه پاسخ میدهد !!

و ثالثاً ، خواهشمند است مدرک این داستان را بفرومائید در کدام کتاب است ، و کدام دانشمند شیعی چنان جسارتی را بآن رسول گرامی نموده است ؟

سؤال : در صفحه ۳۸ (اسلام شناسی) می نویسد :

(۳- شورا در حکومت : دو آیه در قرآن بصراحت ، اصل (شور) را در امور اعلام میکنند (و شاورهم فی الامر) (و امرهم شوری بینهم) هنگامیکه پیغمبر وفات کرد کارگردانان سراسر اسلامی (غیر از علی بن ابیطالب و یارانش) بر اساس این حکم در (سقیفه) گرد آمدند تا

ص: ۹۸

جانشین پیغمبر را برای رهبری مردم انتخاب کنند (اجماع) یعنی توافق اکثریت در امری که امروز تنها شکل مورد قبول همگی برای تحقق دموکراسی است یکی از اصول اجتماعی و سیاسی اسلام است، پیغمبر، خود بشورا معتقد بود و بدان عمل میکرد. در جنگ احد این دو فکر پیش آمد که مسلمانان مدینه را برای استقبال از دشمن ترک گویند، یا آنرا سنگر خویش سازند و در انتظار حمله دشمن بمانند. پیغمبر این دو نظر را برای گذاشتن و خود معتقد بود که مصلحت آنست که در مدینه منتظر حمله دشمن بمانند زیرا در اینصورت مسلمانان هم برای عقیده خواهند جنگید و هم بخاطر حفظ ناموس و خانواده و شهم و ثروت خویش..... جوانان مخالفت کردند که در خانه نشستن و در انتظار ماندن تا دشمن بر سر ما فرود آید ننگ است. باید او را پیشواز کرد. رأی گرفتند و پیغمبر در اقلیت قرار گرفت و بحکم اکثریت تن داد سرنوشت جنگ نظر پیغمبر را تأیید کرد و مسلمانان شکست

خورده و بازگشتند ولی وی هرگز مخالفان نظر خویش را در این شکست سرزنش نکرد . عمر نیز برای رعایت اصل شوری
انتخاب جانشین خود را به (شوری) وا گذاشت و عثمان بدینصورت انتخاب شد)

آقای شریعتی : شما مجلس (سقیفه را قانونی معرفی کرده و تشکیل دهندگان این مجلس شوم را عاملین بقرآن میدانید که
بحکم دو آیه سابق الذکر عمل نموده اند و حتی تصریح کرده اید که خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به (شور
) عقیده داشته و با اینکه در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند آنحضرت شکست و کشته شدن مسلمانان را بر نفی نظریه
مشاوران ، ترجیح داده است بنابراین خلافت ابوبکر را که نتیجه رأی عده ای از اطرافیان وی در (سقیفه) بوده قانونی و
آسمانی اعلام نموده و خلافت عثمان را هم تصحیح فرموده اید !!

خواهشمند است بفرمائید آیا شیعه با شما هم عقیده است یا خیر ؟ سقیفه را قانونی میدانند یا خیر ؟ آیات مذکوره معنی دیگری
دارد یا خیر .

ص: ۱۰۰

اگر این نوشته عقیده خود شماست چطور مدعی تشیع هستید؟ و اگر عقیده شما نیست چطور با این آب و تاب نقل نموده و رد نمیفرمائید؟ جواب را بطور خلاصه مرقوم دارید .

سؤال : در صفحه ۲۵ کتاب (کویر) که در چاپخانه طوس مشهد بچاپ رسیده است پس از مقدمه ای طولانی و نقاشی عبارات و استخدام لغات و کلماتی که حرفه داستانسرایان و رمان نویسان و متخصصین هنر دراماتیک است که فقط از نقل افسانه ها شکل و فرم دادن کلمات در هم پیچیده و بی معنی و سوراخ سوزنی را با مهارتی مخصوص چون دروازه انگاشتن و دروازه ای را همانند سوراخ سوزنی پنداشتن . که نه جمله ها را بدایتی و نه کلمات را نهایتی است و قسمتی از عبارات پر پیچ و خم و با آب و تاب مخصوصش را برای نمونه نقل می کنم .

در صفحه ۲۴ از سطر ۱۳ می نویسد :

(در سموم سرد این عقل بیدرد و بیدل پژمرده و صفای اهورائی

ص: ۱۰۱

آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدا میکرد و به این علم عدد بین مصلحت اندیش آلود، و آسمان فریبی آبی رنگ شد و الماسهای چشمک زن و بازیگر ستارگان - نه دیگر و روزنه هائی بر سقف شب به فضای ابدیت پنجره هائی بر حصار عبوس غربت من، چشم در چشم آن خویشاوند تنهای من که کراتی همانند و هم‌نژاد کویر و همجنس و همزاد زمین و بدتر از زمین و بدتر از کویر! و ماه، نه دیگر میعادگاه هر شب دل‌های اسیر و چشمه سار زیبایی و رهائی و دوست داشتن، که کلوخ تپیا خورده ای سوت و کور و مرگبار. و مهتاب کویر دیگر نه بارش وحی، تابش الهام، دامان حریر الهه عشق، گسترده در زیر سرهایی در گرو دردی، انتظاری، لبخند نرم و مهربان نوازشی بر چهره نیازمندی زندانی خاک، دردمندی افتاده کویر، که نوری بدلی بود و سایه همان خورشید جهنمی و بیرحم روزهای کویر! دروغگو، ریاکار، ظاهر فریب ... دیگر نه آن لبخند سرشار از امید و مهربانی و تسلیت بود

ص: ۱۰۲

که سیدی دندانهای مرده ای شده بود که لبهایش را افتاده است !

تصور میکنم نویسنده سطور بالا- از بس عاشق زیبایی عبارات است بکلی از ارتباط مفاهیم لغات غافل مانده ، و نمیداند چه هدفی از اینگونه الفاظی و عبارات پردازی داشته . و اینطور بنظر میرسد که در حالتی بحرانی کتاب (برهان قاطع) را باز نموده و از حرف الف ، چند خط در میان مفردات لغات را بهم پیوسته وردیف کرده است ، بدون اینکه بفهمد و درک کند چه میخواهد بگوید و چگونه وقت عزیز را از دست داده است !

تا صفحه ۲۹ این کتاب غالب عباراتی را که بهم بافته نظیر نموده است که از نظر شما گذشت ابدأ محصولی عقلی و منطقی و اجتماعی ندارد !

و خواندن عبارات این قسمت از کتاب فی المثل شبیه خواندن صفحه نیازمندیهای روزنامه است که ابدأ آگهی ها با هم ربطی ندارد

ص: ۱۰۳

با این فرق که مجموعه آگهی ها هر یک جداگانه تبلیغی است واجد مفهوم و معنی ولی جمله بندیهای (کویر) نه مجموعهش مفهومی دارد و نه قطعاًش ! و برای اینکه تناسب تشبیه فوق ، قدری روشن تر شود قسمتی از آگهیهای روزنامه ها را ردیف کرده می نگارم :

(عکاسی چهره نما حراج ، حراج ، حراج واقعی ، تا فرصت باقی است بفروشگاه (...) مراجعه فرمائید . بمناسبت چهلمین روز درگذشت جوان ناکام (...) دوستان بر مزار آن مرحوم از ساعت ۳-۵ بعد از ظهر پنجم آبانماه جهت شادی روحش گردهمند ، خانواده (...) ۵۵ تومان قطعات ۱۰۰ متری نقد و اقساط با آب و برق تلفن (...) - (...) پزشک شبها نیازمندیم تلفن (...) سالن آرایش (...) واگذار میشود صبحها تلفن (...) (...) بار ، بارکش شهر و حومه (...) - (...) دفتر هنرمندان برگزار کننده هرگونه جشن عروسی ، تولد و یا ضیافت‌های دیگر و معرف (.....) و معروفترین گروههای

ص: ۱۰۴

هنری با اختیار داشتن مجلل ترین سالنها ، باشگاهها ، و هتلها با هر بودجه و امکان تلفن (...) یک مؤسسه ساختمانی بیکنفر سکرتر نیازمند است روز شنبه تلفن (...) امسال از سرما نهراسید حراج فوق العاده پوشاک زمستانی فروشگاه دو طبقه (...) از روز جمعه شروع خواهد شد شما میتوانید کلیه پوشاک زمستانی خود را یکجا تهیه فرمائید ... تعمیرگاه مجاز شماره ۱۱ (...) برای خرید گیسو از شهرستانها با (...) مکاتبه فرمائید کلاسهای انگلیسی (...) از کسانیکه مایلند با طی یک دوره شش ماهه سمعی و بصری اختصاصی انگلیسی را به خوبی مکالمه و ترجمه و دیپلم رسمی دریافت نمایند ... پرنده ای با بالهای بلورین ... جهنم + من ... حسن سیاه نصرت کریمی - مهناز ... کارخانجات (...) با سابقه ترن کارخانه در زمینه تولید مرغوبترین و مناسبترین دیگهای چدنی ... ژیان ۵۱ باقسط اتوارا به کارخانه قالی شوئی (...)

بطوریکه ملاحظه میفرمائید عبارات فوق مجموعه ایست از آگهی

ص: ۱۰۵

های مندرج در روزنامه بدون اینکه بین دو آکھی ربطی باشد ولی هر آکھی جداگانه اشاره بمقصد و هدف و یا مؤسسه ای است . اما جمله بندیهای (کویر) نه مجموعش قابل هضم و نه جمله هایش واجد مفهوم و معنای صحیحی است . در هر حال در صفحه ۲۵ می نویسد :

(و من آنشب پس از شکس و گذار در گردشگاه آسمان تماشاخانه زیبا و شگفت مردم کویر فرود آمدم و بر روی بام خانه خسته از نشئه خود و پاک آن (اسراء) در بستر خویش بخواب رفتم) .

و در پاورقی همین صفحه (اسراء) را به سفر در شب معنی کرده و نوشته است . (اسراء) اشاره به آیه ، الذی اسری بعبده ... که از سفر شبانه پیغمبر از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حکایت میکند .

آقای شریعتی : خواهشمند است مرقوم فرمائید مقصودتان از آنچه در متن نگاشته اید چیست ؟

اینکه نوشته اید : از نشئه خوب و پاک و (اسراء) در سیر خویش

ص: ۱۰۶

بخواب رفتم! و این فضیلت! خیالی را همانند معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصور نموده اید و جلوه داده اید! آیا بهوش بوده اید یا مدهوش! و یا اینکه در حال خلصه، سیر ملکوتی فرموده اید؟! احتمال می‌دهید که ترس و دهشت کویر و تنهائی در بیابان بیکران شما را چنان مرعوب نموده که قدرت تفکر را از دست داده و در عالم تخیل راه پیمائی فرموده باشید، یا آنکه خود را واجد چنان مرتبه کمال میدانید که توفیق معراج باسما نها نصیبتان گردیده است! که در این صورت جداً هم بشما و هم به بانیان (حسینیه ارشاد) باید تبریک گفت!! و ضمناً مرقوم دارید که معراج شما روحانی بوده یا جسمانی و در صورت دوم تا کجا عروج فرموده اید؟ آیا با فرشتگان ارتباط پیدا کردید یا بنی الجان؟ و در صورت دوم تحفه جدیدی برای مستمعین ارشاد آورده اید یا خیر؟ و اگر از ریشه دروغ بوده داعی بر این بهم یافتن ها را متذکر شوید!؟

ص: ۱۰۷

سؤال : در قسمت دوم کتاب (کویر) (کاریز) صفحه ۳۲ می نویسد :

(من در یکی از سالهای میان جوانی و کودکی که کنجکاوی حاد و خستگی ناپذیری داشتم برای فراگرفتن و فهمیدن و بخصوص فهمیدن آنچه دیگران نفهمیده اند ، یعنی کشف کردن ، یا لااقل ، خود مستقیماً فهمیدن نه تعلیم گرفتن که معمولاً عبارتست از خوردن غذائی که دیگری هضم کرده است و رنگ و بوی خاصیت طبیعییش را ندارد - با اصرار زیاد توانستم همراه یک مغنی ورزیده و زبردست یزدی و همکارانش به کاریز مؤمن آباد - که در آن کار میکردند بروم . درست یادم هست پیرمرد چابک و مهربان و مقتدری بود همچون جراح زبردستی که لباس کار پوشیده و با اکیپ مجهزش در اطاق عمل بر سر بیمارش آماده کار است اطمینان به موفقیت در عمل و تسلط بر کار از پیشانی و لبخندش ساطع بود نگاه تند و زیرک و خوبش که از آن برق نبوغ اندیشه و عمق ظرافت روحش هر بیننده ای را پریشان و در عین حال مجذوب میکرد

ص: ۱۰۸

در تاریکی عمیق و سنگین صدو شصت هفتاد متری زمین ، تنها نقطه روشن و تنها مایه امید و آرامش و اعتماد بود و به من ، کودک کنجکاو اما ضعیف و کم دل ، دل میداد من گاه فکر میکنم که او روحی بزرگ و اسرار آمیز بوده است که برای بیدار کردن من مأمور شده بود تا نخستین درسی را به روان این کودک که در آینده آتشیهای بسیاری در او شعله خواهد کشید و عشق جنون آمیزش به بیداری و رهائی جهان را با همه فراخی بر او تنگ خواهد کرد با این نمایش ساده اما سمبلیک بیاموزد ... در این مدرسه استاد حيله اهل منطق نیست . بگفته عطار (سخنش تازیانه اهل یقین است در اینجا نه (رتبه ها را) که (دل ها را) تبدیل میکنند آنجا کوپن نان نمیدهند ، علم آخور نمیآموزند . داستان دیگری است ... چه بگویم ؟ که (علم عشق در دفتر نباشد) ... !

آیا او همو نبود که در چهره خضر بر موسی ، در کالبد شمس بر

ص: ۱۰۹

مولانا، در نام (جبرئیل بر محمد) در قیافه آن پیرو آن فقیر و آن بیمار و آن مرده بر بودا و در صورت آن فرشته ناپیدا بر سقراط و به گونه آن ندا بر شاهزاده بلخی، ابراهیم ادهم و در سیمای ویرژیل و بئاریس بر دانته و در نام مهر او بر آن راهب دردمند صومعه تنهائی، مهر، و در اندام شمعی بر دو لاشاپل و در شیخ اسرارآمیز روح القدس بر مریم.... و بالاخره در سخن و سکوت و نگاه و لبخند و یادو نام ماسینیون بر من، تجلی کرد و نخستین درس بخود آمدن، یا از خود رفتن را و بهرحال اولین سطر از کتاب (حکمت) را بر آنان خواند، من چنین می پندارم که او یک مقنی نبود هم (او) بود که این بار در صورت یک مقنی، مرا از زیر این آسمان از روی این زمین برای تعلیم نخستین درس برای فرود آوردن نخستین تازیانه بر یک روح بیدرد بخواب آلود، بدل خاک برد، قلب سنگین زمین آنجا که کمتر زندگی است، آنجا که بعدم نزدیک تریم آنجا که سفر بزرگمان را، پس از حیات،

باید از آن جا آغاز کنیم ... من ایستاده بودم و بدرس بزرگ این استاد اسرارآمیز و دانائی که مأموریت غیبی خویش را در آن کلاس مرموزی که به زندگی ما بر روی زمین میمانست در آن مدرسه ای که به سرنوشت آدمی همانند بود ، گوش میدادم ، چشم میدادم ، دل میدادم ، و روحم چنان غرقه فهمیدن بود که از هیجان میلرزید ، احساس میکردم هم اکنون چشمه های (فهمیدن) های شگفتی از درون من سرباز خواهند کرد و آبهای زلال سرد و گوارای بینائی های بلند و دانائی های مرموز در من خواهند جوشید و جریان خواهند یافت من اکنون درست نمیدانم که در آن لحظات تا کجا می فهمیدم عمق این درسها را تا کجا میرفتم و این اندیشه ها و احساس ها تا چه اندازه در مغز و دلم طرحائی روشن داشت ؟

نمیدانم معنی کلمات استاد که با زبان کلنگ اعجازگر خویش با من سخن میگفت و با نیش این قلم صنع ماورائی و سحرآمیز ،
سطور

ص: ۱۱۱

جاوید خدائی ترین درسهای حیات معنوی آدمی را بر روی این صفحات سخت و اوراق سنگ شده کف و دیواره های آبگون قنات خشک شده می نگاشت - چه اندازه و تا چه درجه برای این کودک کنجکاو اما کم استعدادی که باید پیغمبری میشد و نشد معنی میداد ؟)

آقای نویسنده : اولاً بچه مجوزی حضرت موسی علیه السلام و حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با بودا و سقراط و ابراهیم ادهم و دانته در یک ردیف قرار دادید ؟!

و ثانیاً : مقصود شما از این عبارات چه میباشد آیا میخواهید بگوئید آن مقنی در باطن ملکی بوده چون جبرئیل نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بر شما نازل گردیده ، و بحمدالله در عصر خاتمیت بمقام شامخ نمایندگی خدا نائل گردیده اید ! که باید صد تبریک نثار شما و فکر شما نمود ! و بانیان (حسینیه ارشاد) را هزاران تشویق کرد که بالنتیجه پس از کوششهای پی گیر پیغمبری ! را به پشت میز خطابه

ص: ۱۱۲

کشانده اند!! و اینکه در پایان عبارت نوشته اید: باید پیغمبری میشدم، راستی آن صفات و کمالات که خصیصه مقام شامخ نبوت است در خود دیده اید که آرزوی چنین مقامی را فرموده اید! در هر صورت خواهشمند است مقصود خود را از این عبارات بطور خلاصه بنویسید.

سؤال: در صفحه ۴۶ کتاب (کویر) - (نامه ای بدوستم) می نویسد:

(پیغمبر میگفت: من از دنیای شما عطر را وزن را و نماز را دوست میدارم، اما من تنها تنهائی را برگزیده ام.)

آقای شریعتی: کار شما به جایی رسیده که برابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اظهار عقیده نموده منتخب خود را ارائه میدهید عطر و زن را نه بآن معنی که مقصود آنحضرت است بلکه بمعنی دیگرش آیا محبوب شما نیست، نماز را دوست نمیدارید؟ خواهشمند است مقصودتان را بیان فرمائید.

سؤال: در صفحه ۵۵ کتاب (کویر) - (نامه بدوستم) پس

ص: ۱۱۳

از پیچاندن و بهم بافتن کلماتی می نویسد :

(چنین می پندارم که در این سوره ، مخاطب خداوند ، تنها پیامبر نیست . روی سخن با همه آنهایی است که (در جامه خویش) پیچیده اند (ای به جامه خویش فرو پیچیده ! برخیز ! و جامه ات را پاکیزه ساز و پلیدی را هجرت کن !) طنین قاطع و کننده فرمان وحی در فضای درونم می پیچد و صدای زنگهای این کاروانی را که آهنگ رحیل کرده است می شنوم . هجرت آغاز شده است و میدانم این آتشی که اکنون چنین دیوانه در من سر برداشته است ، نه یک حریق که آتش کاروان است ! آتشی که بر راه میماند و کاروان میگذرد)

آقای نویسنده : شما که در صفحه ۱۶۶ همین کتاب (عشق فرزند) خود را عاشق کبوتر بازی معرفی فرموده و نوشته اید : (و کبوتر بازی یکی از شور انگیزترین بازیهای بود که رؤیاهای کودکی مرا بخود مشغول میداشت ولی پدرم و نگاههای پرتوقع در و همسایه ها حتی

ص: ۱۱۴

حسرت این بازی زیبا را در دل من گذاشت و همواره آرزوی ناکام تماشای پروازهای کبوتران - که من از راه نگاه ، همراه آنان تا بام آسمان میتوانستم رفت مرا رنج میداد ...) چگونه جایز میشمارید بدون هیچ مجوزی آیه ای را که مربوط به شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است تعمیم داده و بر خود نیز تطبیق میدهید !

اولاً : عاشق کبوتر بازی مقامش خیلی پست تر است از اینکه خود را نعوذبالله هم شأن پیغمبر خدا معرفی نماید !

و ثانیاً : در کدام تفسیر دیده اید سوره مبارکه (مدثر) از نظر مورد ، عام است و شامل غیرپیغمبر هم میشود لطفاً معرفی فرمائید .

و ثالثاً : اگر انشاء و فکر خود شماست بچه مجوزی قرآن را تفسیر برای فرموده اید ؟!

در کتاب (کویر) که مجموعه ای از جزوات متعدده است ، در قسمت (معبودهای من) آنچنان تحت تأثیر افکار غریبها قرار گرفته که

ص: ۱۱۵

در مقام تجلیل از اساتید فرانسوی از هر گونه غلو تا بجائی فروگذار نکرده است !

و خلاصه ای از مجموعه این جزوه برای اینکه باندازه درک (آقای شریعتی) و غرب زدگیش پی برید و حملاتی که بامامان علیه السلام و یاران اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین ، و اصحاب کبار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، نموده است ریشه اش روشنتر گردد .

این جزوه ، مجموعاً ۲۹ صفحه است و ضمیمه (کویر) در چاپخانه (طوس) بچاپ رسیده است ، از صفحه ۷۸ مطلب ، شروع میشود .

می نویسد : (پروفسور لوئی ماسینیون) استاد بزرگوار ، و نابغه من که خیلی چیزها از او دارم و در ساختمان من دست داشته است - عمر علمی خویش را همه بر سر تحقیق درباره حلاج - سلمان - و فاطمه گذرانند و آثار او در زندگی این سه شخصیت بزرگ تاریخ اسلام معروف است « منحنی زندگی حلاج » و نیز « سلمان پاک » او را ترجمه کرده ام ...)

ص: ۱۱۶

در صفحه ۷۹ سطر ۶ می نویسد: (در سراسر عمرم از این پیرمرد هفتاد و نه ساله فرانسوی زیباتر ندیده ام نه تنها زیبایی مغزی و روحی و اخلاقی و فکری که زیبایی محسوس نیز در او چنان متجلی و قوی بود که هر چهره زیبا در پاریس ، پس از دیدار او زشت و سرد و بیمعنی و عروسکی می یافتم ...) در صفحه ۸۲ سطر ۱۱ می نویسد: (پیرمرد چقدر مقدس و عالی و شرافتمند و انسان بود ..) در صفحه ۸۳ سطر ۱۵ می نویسد:

(او مردی بزرگ بود ، بزرگ به همه معانی کلمه ، در فرانسه به آن بزرگی ، در دانشگاه (سوربن) بآن سرشاری و آوازه مثل (ماسینیون) خیلی نبود .

« گورویچ » - « شوارتز » - « سارتر » - « هانری لوفور » - « کوکتو » از چهره های پرافتخار فرانسه بودند ، و جز « کوکتو » دیگران را همه از نزدیک می شناختم بخصوص « لوفور » و بالاخص « گورویچ » را که شاگرد او بودم ، و پنجسال تمام در همه درسهایش حضور داشتم ، و با

ص: ۱۱۷

افکار پیچیده او که همه را بفغان آورده بود آشنائی دقیق و کاملی داشتم ...) در صفحه ۸۴ سطر ۱۰ می نویسد : (من گورویچ را تعظیم می‌کردم ، اما ماسینیون را تقدیس ، لوفور ، سارتر گورویچ مغزم را پر می‌کردند ، عقلم را سیر می‌کردند ، مرا اندیشیدن می‌آموختند اما ماسینیون را دوست میداشتم ، به او ارادت می‌ورزیدم ، روحم را سیراب می‌کرد ، قلبم را پر می‌کرد ...) در صفحه ۸۶ سطر ۱۷ مینویسد : (باید حادثه ای ناگهان دست خوشبختی را بگیرد ، و پیش انسانی این چنین بنشانند تا به بینی ، لمس کنی ، حس کنی . اینها را از وجود او دیدار او ، آشنائی او ، لبخند او ، نگاه او ، رفتار او سخن او ، سکوت او ، زیستن او ، بودن او ، و حتی یاد او ، بیاد آوردن او ، و احساس حضور او ، بیرون کشی ، الهام گیری ، استخراج کنی ، بچشی ، بمکی ، بمزی ، بیوئی ، بشنوی ، به بینی ، باید به نزدیکش بنشینی ، و به او دل دهی ، و در او حلول کنی و در او غرق شوی ، و رامش شوی ، آغوش

ص: ۱۱۸

احساست را، آغوشِ روحت را، لبانِ قلبت را، دهانِ فهمت را در او بگشائی، بر روی او باز کنی و با دقت، عطش، نیازمندی، فروتنی، تسلیم، مداومت، اطمینان، صبر و مقاومت، راهها، و درها، و پنجره ها و حتی ریزترین روزنه هایثی را که بدرون پر معجز، و پر کرامات، و پر عجایب، و پر اسرار او باز می شوند پیدا کنی، و خود را، همه خود را، همه ابعاد، همه خواست ها، همه تشنگی ها، همه فهم ها، حس ها، درک ها، بلعیدن ها، مکیدن ها، گرفتن ها، همه ات را در مسیر این رهگذرها، دریچه ها، روزنه ها، قرار دهی. و بنشین، و صبر کنی، و بعد به بینی، بیابی و حس کنی که و و و... ه!) در صفحه ۸۷ سطر آخر می نویسد: (خدایا ترا چگونه سپاس بگذارم؟ چگونه؟ اکنون ماسینیون مرده است، و من در گوشه قبرستانی از شرق تنها مانده ام، و در میان موجوداتی - که درست بانسان شباهت دارند - زندگی میکنم ...) در صفحه ۸۸ سطر ۱۲ می نویسد: (چه نعمت های

بزرگی در زندگی داشته ام . بیهوده کفران نعمت میکنم ، هیچکس بر خورداری من در زندگی نبوده است . روحهای غیرعادی ، و عظیم ، و زیبا ، و سوزنده ، و سازنده ای که روزگار چندی مرا بر سر راهشان کنارشان نشانده است ، این روحها در کالبد من حلول کرده اند ، و حضور آنها همه را در درون خویش هم اکنون بروشنی احساس میکنم ، هماره با آنها زنده ام ، و زندگی می کنم) و در صفحه ۹۰ سطر ۱۴ می نویسد! (کورویچ ، که نگاهی جامعه شناس به چشمان من بخشید ، و جهتی تازه واقفی وسیع در برابرم گشود ، و پروفیسور « برک » که مذهب را نشانم داد ، که از پشت عینک جامعه شناسی چگونه میتوان دید) در صفحه ۹۱ سطر ۵ می نویسد : (و کار ولاگرابت ، ژاکلین شه زل ، کاتب یاسین ، کلود برنارد ، مرا در دنیای هنر گرداندند ، نقاشی پیکاسو شا کال ، وان کوگ ، تنتوره ، لاکروا ... و موسیقی سمفونی های کلاسیک بزرگ مکتب دار ، سونات های « کلاستون دونین » که باندازه سقراط

ص: ۱۲۰

دوستش دارم)

تا اینجا پایان خلاصه دفترچه (معبودهای من) .

نویسنده این افسانه ، و داستانسرای ماهری که در تأثیر افکار علماء غرب ، آنطور غرب زده شده است ، که روح ، و جسم ، و قلب ، و مغز ، و رگ و ریشه وجودیش را در بست بانان سپرده ، و بقول خودش همه چیز را زیر افکار ماسینیون ها فراموش کرده است !!

کسی که مغز ، و اندیشه خود را تا اینحد از دست داده باشد ! حق دارد حلاج را برابر حضرت زهرا (سلام الله علیها) و چون او از شخصیتهای بزرگ اسلامی پندارد ، و در ردیف نوابغ آفرینش بشمار آرد !! و کتاب او را ترجمه کند .

حق دارد ! کسی که تمام فنون « سمفونین » و وسائل موسیقی ، و نوازندگی را با آن رغبت و میل فراوان ، تعلیم گرفته ، و در عوض روح داده ! مغز داده ! هوش داده ! اندیشه داده ! احساس

ص: ۱۲۱

داده! ادراک داده! غریزه انسانی داده! همه چیز خود را داده! آری همه خود را داده! که با مغزی ناهموار، و فکری ناستوار، و اندیشه ای ناپایدار، در صحنه ای پر از جاذبه، و چشمان شوخ و مست اما نه از باده الست، بلکه از مکتب پست، بنام تربیت روح، پرورش فکر، شستشوی مغز، بیاد «ماسینیون» که اثر نفیس حلاجش را ترجمه کرده افتاده! همان ماسینیون که در تار و پود، و نقشه وجودی، و منحنی فکری، یا فکر منحیش، اثری بسزا داشته!

همان ماسینیون، که بگفته خودش در صفحه ۲۴ جزوه (کاریز) در قالب منفی چاه کن چون جبرئیل امین!! بر او تجلی کرده!

همان ماسینیون، که خون تشیع قرآن مجید را بخون دیگری تبدیل نموده!

همان ماسینیون، که مکتب عشق، و خود باختگی را بوی یاد داده، چندانکه در اوجی مالیخولیائی رهایش نموده، و دل خوش دارد

ص: ۱۲۲

که سمبل عشق، فهم، درک و نابغه دانش، بینش، آموزش، و پرورش است!

صورت هیولائی که با کف زدن در مجالس سخنرانی که به تأثر شبیه تر است، تا مجلس تعلیم و تربیت، چنان غرور و نخوت ویرا برانگیخته، که دست ناتوان خود را بسوی چرخ گردون دراز نموده، و چرخاننده، و هرچه که در آنست، و در چرخش ها قرار گرفته یکپارچه بدور افکنده، و با مغزی از هرگونه عشق، علاقه، عاطفه، احساس، دلباختگی، و سوز و گداز معنوی، و دینی بکلی تهی و خالی کرد و جهان، و پدیده های جهان را فقط از دریچه، و دیدگاه غربها می بیند!

این چنین غرب زده ای حق دارد، خاتمیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسلام را در قالب خاتمیت و شفاعت را در قالب شفاعت! و توسل را در قالب توسل! ولایت اهل بیت علیه السلام را در قالب ولایت، و امامت را در قالب امامت! مسخره پندارد!!

ص: ۱۲۳

این چنین غرب زده ای حق دارد : بگوید روحهای ، ماسینیونها و گورویچها ، و شوارتزاها ، و سارترها ، و هانری لوفورها ، و کوکتوها در کالبدش حلول کرده اند ، و هماره خود را با آنها زنده می بیند !

اما سلمان را مردی غریبه ، و ابوذر را صحرانشین ، و بلال را برده ، و میثم را خرما فروش معرفی نماید و نبوغ شرف دینی ایشان را ننگرد !

آری چنین غرب زده ای حق دارد ! بساحت قدس بزرگان ، و دانشمندان عالیقدر تشیع ، که پاسداران ناموس بشرند ، و تاکنون چشمی نظیرشان ندیده ، و امثال کلینی ها ، و علامه حلی ها و خواجه نصیرها ، و هزاران فحول دیگر ، قدیماً و حدیثاً ، همانندشان را در هیچ کیش و مذهبی مادری نزادهاست . با طراری عجیب ، و مخصوصش تا حدی جسارت نماید که قلم شرم از نوشتن کند !

البته حق دارد ! که مرگ ماسینیون (پر کننده مغز و روانش) را ضایعه ای بزرگ انگارد ! و بی او خود را تنها بیند ! و شرق را

بقبرستانی، و شرقی را موجودی شبیه انسان تلقی نموده، و خویشان را انسانی کامل، و سیراب از مکتب غرب در این قبرستان شرق! بحکم اجبار، متوطن سازد!!

چگونه حق نداشته باشد؟ در حالیکه غربیها خواسته ای جز نبود کردن ریشه مکتب تعلیمی و تربیتی « تشیع » نداشته و ندارند و حمله ای بمقدسات شیعه در این فرم سابقه نداشته است و این بزرگوار متأسف است که چرا تاکنون دانشهای اندوخته مغرب زمین را نتوانسته لباس عمل بپوشاند!

کسی که (اسلام، و مسیحیت که (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ماسینیون) (حضرت زهرا علیه السلام و حلاج را در یک ردیف قرار میدهد! بیش از این از او نمیتوان انتظار داشت. (اعاذنا الله من شرور انفسنا)

ص: ۱۲۵

« پایگاه تشیع » و « آرم تسنن !! »

ص: ۱۲۶

آرمی : که در صفحات آخر این مجموعه ملاحظه میفرمائید و زینت بخش پشت جلد کتابهای آقای (علی شریعتی) و نشریات (حسینیه ارشاد) است ، خط مخصوص پیچیده ایست که پس از مراجعه به متخصصین خطوط متنوعه ، و با کمک ، و دستکاری چند مهندس آرشیتکت خط مزبور خوانده شد ، و شکل آرم ، بصورتی که مشاهده میکنید ، پیاده گردید . و کاملاً مشخص و روشن است که این آرم ، مجموعه ایست از کلمات (ابابکر . عمر . عثمان) که در نشریات (ارشاد) سالهاست بیهانه هائی ، باطناً از ایشان دفاع میشود ، و بنام (خلافت و ولایت) یا (تشیع علوی و تشیع صفوی) و یا (اسلام شناسی) و یا در قالبهای دیگر گاهی (تقوای سیاسی شیخین) را مطرح مینمایند و از ایمان آنها دفاع نموده ، نفاق شدیدشان را پنهان می کنند ، و گاهی جسارت را بحدی رسانیده که پول حضرت خدیجه علیه السلام را صرف تعلیم علی بن ابیطالب علیه السلام مینمایند و ساحت مقدس ولایت را در هم می شکنند ، و گاهی خیانتهای بی شمار (شیخین) را در قالب خدمات برجسته ایشان بخورد مردم ساده لوح میدهند ، و برای زودتر به هدف رسیدن ، نخست حملات پی گیر و دامنه داری بدانشمندان ، و پرچمداران حقیقی (تشیع) نموده و ساده لوحان را تحت تأثیر قرار داده ، و صف خطرناکی برابر ایشان ، پی ریزی مینمایند ! و گاهی بنام دلسوزی برای نسل جوان ، فرزندان بی گناه ، درس دین نخوانده ، جدید التشیع را که از انحرافات اخلاقی خسته شده و بسراغ دین آمده اند ، با تعلیمات خطرناک و کشنده ای بجان پدرها و مادرهای بیچاره می اندازند و بنام (پدر ، مادر ما متهمیم)

شالوده محکم خانواده ها را که در اثر تربیت مکتب مقدس تشیع تا این تاریخ براساس ، انسانیت ، ادب ، اخلاق ، نگاهداری حرمت پدر و مادر و حس اطاعت و شنوائی که به پیروی از آیات متعدده قرآن کریم خود را موظف میدانستند حتی (اف) (۱) بر آنها نگویند ، بکلی بر هم ریخته و چنان جرأت جسارت را در ایشان تقویت میکنند که از شدت تأثر و ناراحتی ، پدران و مادران ، اشک از دیدگانشان جاری می سازند !!

راستی متحیرم ، چه بنویسم ، و چه بگویم ، مصیبت ، در آن درجه نیست که بتوان گفت و یا نوشت !

همینقدر بدانید که دشمنان تشیع قرآن کریم آسوده ننشسته اند ! و دیر زمانی است برای بیاد دادن برنامه های دینی ، و مسائل اجتماعی ، و حقوق عمومی ، و سایر مباحث ارزنده اسلام ، و مذهب مقدس شیعه ، که مترقی ترین برنامه های انسانی بوده و هست ، نقشه ها کشیده ، و می کشند ! تا شاید بتوانند تقوی ، عدالت ، انصاف ، عفت نجابت ، شرف ، حریت مقدس ، دینداری ، و صدها بل هزاران درس عالی انسانی را که در پرتو تعلیمات مقدسه سلسله جلیله دانشمندان ، و پرچمداران واقعی اسلام ، و بشریت بنام (علماء حقه شیعی) پانزده قرن دشمنان را بزانو در آورده است ، بیکباره نابود نموده ، و بجای آن تحفه لابلالی گری ، و ظلم ، و زور ، و قلدری ، و پرده دری ، و حریت مطلق ، و هرزه درائی را در ممالک شرقی گسترش دهند ، دین حقیقی آسمانی را با کتاب تعلیمی ، و مکتب عمیقش ، کنار زنند ، و برای پیشبرد هدف مادی خود

ص: ۱۲۸

۱- (و لاتقل لهما ف و لاتنهرهما ...)

که بتوانند ثروتمندتر، و از نظر مادی آفاتر، و مرفه‌تر زندگی کنند! مادیت را جانشین معنویت سازد و مردی را که در پرتو تعالیم مکتب مقدس قرآن، و تشیع قرآن، زیبایی دنیا را بآن اندازه می‌خواهند که بتوانند، تقوی و عدالت، و انسان دوستی و برادری، و تشریک مساعی در محیط شرف و فضیلت را بسط دهند، و انسان‌هایی، برادر، برابر، عفیف، و عقیده مند بخدا، و روز جزا، بسازند، چنان در پرتگاه عمیق مادیت بشکند و از آسمان حقیقت، و انسانیت بحضیض خواری و ذلت، چنان پر تابشان کنند که با دست و پای شکسته، و بدنی لرزان، و دهانی خونین، دست استغاثه، بطرف ایشان دراز نموده و حتی برای نفس کشیدن آزادش کمک بخواهد!

«اللهم أنا نشكو اليك فقد نبينا»

«و غيبه ولينا، و كثره عدونا»

«قله عددنا، و شده الفتن بنا»

باری: از سوز و گداز دل بگذرم، که هر جمعیتی لیاقت آن را دارد، که دارد.

بسر سخن برگردم: این آرم نو ظهور، که سه شخصیت بقول آقای (شریعتی) بزرگ، و نابغه اسلام (ابابکر، عمر، عثمان) را (که در اسلام شناسی یکی از چهره های برجسته و بسیار محبوب امت! و دیگری را عنصری اصولی، و جدی که اسلامش پشت مسلمانان را محکم ساخته!! با هنری خاص، و طرحی کاملاً ماهرانه در هم پیچیده است و کلمات جدا شده را بطور خوانا در سطر اول آرم می بیند،

و استخوان بندی هریک از کلمات را در وسط ملاحظه می کنید، و مجموع استوانه آرم که پشت جلد کتابهای (ارشاد) بآن مزین است در زیر نقشه مزبور مجسم است!

این مؤسسه، با این هنر مخصوصش، آینده خود را پایه گذاری کرده، که پس از گذشت چند سال، و تضعیف روحیه شیعه (اگر میسر شود) زمینه را که آماده دید، موضوع را علنی نموده، و صریحاً بگویند ما از نخست میدانستیم، این تشیع، خار راه ترقی بشریت است، و باید از میان برداشته شود، نهایت آنروز مصلحت نبود، و امکان نداشت صریحاً حمله را آغاز نموده، و دفتر (ولایت اهل بیت علیه السلام) را بیکباره برچید، حال، که استعدادها را آماده نمود، و با رشوه لغت (روشنفکر) فکر (تشیع) را از مغزها بیرون کشیدیم! رسماً ابطال (تشیع) را اعلام میداریم، و این (آدم) بهترین شاهد، و گواه نقشه چند ساله ما است!

مسلمانان متدین، جوانان روشنفکر، برادران تحصیلکرده، هیچ میدانید به بهانه مصالحی که گویندگانش نیز توجه بعمق مطلب ندارند، ممکن است ناخودآگاه، ریشه تشیع، و هستی وجودی، و دینی ما، با اینگونه حملات پی گیر، و مغرضانه، از بن کنده شود!

هیچ میدانید: اگر یک هزارم، راهی برای سکوت در برابر حملات (آقای شریعتی) ها وجود داشت وزیانی باسلام نمیرساند، ممکن نبود کسی بسخنان او توجه کند و یا در مقام پاسخ، و جوابگوئی برآید.

هیچ میدانید: که هیچ خردمند، منصفی با آجر، و گچ، و سیمان و آهن جنگی ندارد، آنچه تاکنون گفته شده، و یا میگویند، تنها

از نظر قیام بوظیفه دینی ، و پیروی از درس قرآن کریم ، و مکتب مقدس و جامع تشیع یعنی : (امر بمعروف ، و نهی از منکر) است ، بخاطر جلوگیری از سم پاشی هائی که از طریق سخنرانی و قلم های زهر آگین ، خوف آن میرود ، مذهب مقدس ، و مستدل تشیع را ، با هنر خاص بخود ، در دل نارس ، جوانان شیعی متزلزل سازند .

باین منظور است ، که علاوه بر قیام بوظیفه و فریضه مذهبی ، تهمت ، و ناروائی را که در فصل (غیبت) دفترچه (تشیع علوی و تشیع صفوی) با کمال بی ادبی می نویسد : (بعقیده شیعه صفوی چون امام نیست اسلام اجتماعی تعطیل است ، امر بمعروف ، و نهی از منکر هم ساقط است ، فکر در مسائل فردی و اخلاقیات شخصی ، و نصیحت های دوستانه ، راجع بفوائد کارهای خوب ، و مضرات کارهای بد ، و جلوگیری از منکرات اجتماع ، از قبیل حرف دنیا زدن در مسجد و انحرافات افراد از قبیل خوردن زردآلو با ماست و بدتر از آن گذاشتن موی سر و در عوض نگذاشتن موی صورت ...)

باین نویسنده هتاک باید گفته شود : اگر تنها همت دانشمندان شیعه در عصر غیبت مصرف موضوعات مسخره و بچه گانه طرح شده شما شده بود امروز با تمام قدرت در برابر سخنان مسموم ، و غیرمنطقی شما چه از طریق سخنرانی ، و چه وسیله قلم ، نمایستاد ، و بحث های پوشالی و ساختگی شما را نقش بر آب نمیکردند .

آیا اثبات خاتمیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، و ابطال نوشته های شما در نفی خاتمیت ، از مسائل فردی ، و اخلاقیات شخصی ، و چون خوردن زردآلو با ماست است؟! یا قیام بوظائف اجتماعی؟

آیا اثبات شفاعت ، و ابطال نوشته های شما که نفی شفاعت در قالب شفاعت است ، از مسائل فردی ، و اخلاقیات شخصی ، و چون خوردن زردآلو با ماست است؟! یا قیام بوظائف اجتماعی؟.

آیا تشریح حدیث شریف ، و معروف ثقلین ، و اثبات رهبری خاندان محترم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر جوامع بشریت ، بخصوص شیعه ، و ابطال نوشته های شما که با طراری مخصوص (عترت را در قالب سنت) برده اید از مسائل فردی ، و اخلاقیات شخصی ، و چون خوردن زردآلو با ماست است؟! یا قیام بوظائف اجتماعی؟! نفرین بر این حق کشی .

برادران عزیز: آخر مگر (شریعتی) تنها گوینده برهنه سر عصر ما است که متأسفانه بمیدان تبلیغ راه یافته ، و مورد حمله شدید قاطبه علماء زنده و بیدار ، قرار گرفته است ، و جز او ، در سلک ، و قالب ، و لباس او دیگری سخنرانی دینی نداشته و ندارد؟! چرا در این درجه ، بلکه از نظر محصولات فکری ، هیچکس مورد انتقاد قرار نگرفته است ، و تنها اوست که اینطور ، و تا این حد به نفرت عمومی مبتلا شده ، و منهای چند نفر معدودی که هدفهایشان مشخص است ، هیچکس از تبلیغات معظم له دل خوش ندارد ، بلکه چون سیل چشم گیری عموماً از جوان و پیر و متجدد و متقدم ، بر این جرأت ، و جسارت که بدین حنیف ، و ساحت مقدس علم و عالم دین شده ، متأسفند .

بیاد آن روزها که با جوش و خروشی ، داد میزنم ، فریاد میکردم مسلمانان ، بدانید ، و متوجه باشید ، این گوینده ، سفره تشیع را ماهرانه بر می چیند ، بعضی از دوستان نادان ، و گروهی از دانایان غیردوست

و مغرض ، در لفافه از او جانبداری میگردند ، باین بهانه که میدانیم ، قسمت مهمی از مطالب و موضوعات مورد بحث (آقای شریعتی) زنده و مخالف با منطق معقول تشیع است ، و حتی یکی از دوستان سی ساله او که بذل مرحمت نموده ، و مرا در منزل بزیارتشان مفتخر کردند ، پس از گفتگوهای زیاد و تبادل نظر در فرم تبلیغات ، و نوشته های (آقای شریعتی) ایشان اظهار داشتند خود ایشان و حتی پدرشان ، و همه ما میدانیم که کتابهای نشر شده ، باشتباهات زیادی آلوده است ، ولی امروز مصلحت نیست با گفته های او بجنگ در آئیم . بلکه صلاح در اینست که ساکت بنشینیم ، تا خود او بفکر جبران گذشته هایش بیفتد !!

براستی باید بر این طرز فکر نالید ، که کار بکجا رسیده ، آقای شریعتی ، بیاید ، و همه مقدمات مذهبی را بهم بریزد ، و هیچگونه احساس وظیفه برابر این خطر دینی که ایجاد نموده نداشته باشد ولی ما که وظیفه دینی ، و اجتماعی ، و وجدانیمان وادارمان نموده بحکم نهی از منکر ، جلو سیر بیشتر این خرابکاری های اعتقادی را بگیریم بحکم مصلحت ، مهر سکوت بر لب زده ، و ناظر اینگونه خیانتهای تبلیغی باشیم !!

آخر کسی نباید از این ضعفا ، و بیچارگان و دشمنان دوست نما پرسد ؟ همه این اشکالات را خوب بود به (آقای شریعتی) مینمودید که آتش اختلاف را دامن زده ، و بمقدمات مستدل شیعه ، بلکه اسلام حمله نموده است ! و بدستکاری اعوان ، و انصارش ، مصمم است سفره تشیع را وارونه کند !

در هر حال سخن را بهمین جا پایان داده و بهمه هشدار داده ام ، تا بدانند ترویج ضمنی از کتابها ، و سخنرانیهای (آقای شریعتی) تشدید مبنای کدام مکتب ، و اعانت کدام مسلک و طریقه است .

(و ما علی الرسول الا البلاغ)

و الحمد لله اولاً و آخراً

اللهم احينا حياه محمّد و آل محمّد صلى الله عليه و آله و سلم

و أمتنا مماء محمّد و آل محمّد صلى الله عليه و آله و سلم

و احشرنا فى زمرة محمّد و آل محمّد صلى الله عليه و آله و سلم

و لاتفرق بيننا و بين محمّد و آل محمّد صلى الله عليه و آله و سلم

طرفه عين ابداً فى الدنيا و الآخرة

آمين يا رب العالمين

ص: ۱۳۴

«اغلاط زیر راپیش از مطالعه تصحیح فرمائید»

صفحه سطر غلط صحیح

۱۲ ۱۱ باعمال باعمال

۱۳ ۱ ودر پاورقی سفیدی ودر پاورقی قسمت سفیدی

۱۸ ۶ نه ناقص نه ناقص

۲۱ ۱۱ که پدر است که پسر است

۳۳ ۶ وصی و وصی

۳۴ ۱۰ تألیفشان تألیفشان

۳۸ ۹ اوداد او راد

۳۸ ۱۲ صفت سنت

۳۹ ۵ بله به

۴۶ ۱ جنایت خیانت

۴۹ ۵ مربوط مربوط

۶۹ ۱۱ دورا دور را

۷۵ ۱۳ و علمی و علمی را

۷۶ ۱ اسلامی اسلام

۸۶ ۱ نوشته نوشته اید

۹۰ ۵ اسلامی اسلام

۹۳ ۱۰ نظر ناظر

۹۴ ۵ نشانیدند نشانیدند

٣٩٩ تحقيق تحقق

ص: ١٣٥

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

